



زهری که توده‌ها

به خمینی خوراندند

ترین برخوردها است. و ثالثا به این عوامل باید نیروهای فشار درون حکومت یعنی همانهایی که تداوم جنگ را به يك صوبه مجلس تبدیل کردند افزود. به این دلایل است که بین پذیرش آتش بس و برقراری صلح فاصله زیادی وجود دارد. و بنابراین پذیرش صلح زهر ملختری است که هنوز به رژیم اسلامی خورانده نشده است. اگر قرار باشد آتش بس تحمیلی به يك صلح تحسلی ارتقا یابد، می باید فارغ از خوشحالی و بی بوفت مبارزه برای صلح واقعی ادامه یابد.

اگر چه پذیرش آتش بس، فرصتهایی در اختیار رژیم می گذارد تا به تحدید قوا و تحکیم خود بپردازد. اما در همانحال فرصت مناسبی نیز در دست توده‌ها می‌گذارد تا با استفاده از این عقب نشینی رژیم، مواضع نازمان را به سوی انقلاب تسخیر کنند. نتیجه قطعی بسته به آنست که یکی از طرفین انقلاب یا ارتجاع از فرصتهای بدست آمده بخوبی بهره گیرند.

بی تردید جنبش ضد جنگ که با بهره‌گیری از شکست در چیه‌ها و فشار بین المللی "زهرقطعه‌نامه" را به خمینی خوراند، خواهد توانست نهایتا راه خود را به سوی صلح، يك صلح دمکراتیک و واقعی یعنی صلح بدون الحاق طلبی، بدون غرامت و با تضمین حق تعیین سرنوشت ملل منطقه ببیناید. با آنکا بر این شعارها است که طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نشان خواهند داد که به آتش بس قانع نبوده و خواهان دستیابی به صلح واقعی هستند. آنها با این شعار حلقه محاصره بدور حکومت را تنگتر میکنند و دست و بال خمینی و رژیم او را که معتقدند "قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی به معنای حل مسئله جنگ نیست" (از پیام خمینی در ۲۹ تیر ۶۷) خواهند بست و به او احازنمیدهند تا با استفاده از مانور آتش بس تجدید قوا کرده و تگلاک جنگ را بار دیگر رونق دهد.

در این شرایط، جنبش صلح در خارج از کشور می‌باید همسو با رشد جنبش مردم ایران و ارتقا شعارهای صلح طلبانه "توده‌ها بر فعالیتهای خود بیبا فزاید، و تلاشها و تبلیغات رژیم را برای برانگیختن حس شوونیستی در توده‌ها و جلب حمایت آنها برای کسب غرامت و در نتیجه تدارک جنگهای آینده افشا کند. در ایسن دوره رژیم فقها حیلک گرانه میکوشد در پوشش مظلوم نثائی هم شکست هایش را توجیه کند و هم ژست صلح خواهانه بگیرد تا با تقرب بخشهایی از توده‌ها، حرکت عمومی در جهت سرنوشتی را کند سازد. بنابراین جنبش صلح می بایست به موازات افشا این سیاستها، تبلیغات نمود را حول شعارهای یاد شده تشدید کند. زیرا تنها از این طریق میتوان گام بزرگ دیگری بسوی سرنوشتی رژیم و تحقق واقعی صلح دمکراتیک برداشت. در راستای همین شعارها برای جنبش خارج از کشور وظائف دیگری وجود دارد که توجه به آنها نیز اهمیت بسیار دارد.

باید دانست که يك پای اصلی خط کمونسی حکومت اسلامی در پذیرش آتش بس بهره جستن از مساعدت کشورهای امپریالیست است. این کمکها میتوانند رژیم را برای سرانگهداشتن خود یاری دهد و بار دیگر بنیه آنرا برای از سرگیری ماجراجوییهای خونین دیگر تقویت کند. نقش نزدیکی مستقیم به امپریالیستها و خروج از انزوا، که از سوی کشورهای امپریالیست نیز

خطاب به

کلیه احزاب، سازمانها، مجامع

و شخصیتهای ترقیخواه و انقلابی

پیرامون باج خواهیهای تروریستی و

خطر ممنوعیت فعالیت سیاسی پناهندگان و مهاجرین ایرانی

در تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۸، باند تروریست زهری ضمن انتشار ورق پارهای تحت عنوان "پیرامون تشنج آفرینیهای رانکارگر و تصمیمات ما" به اقدامات شرمآور خود در ماههای اخیر، از جمله ضروب نمودن دو تن از رفقای ما، تعقیب و شناسائی خاننها و محللهای کار و تردد رفقای ما در پاریس افتخار نموده و اعلام کرده است که قصد سازماندهی درگیریهای خیابانی، خانه به خانه و باصطلاح "تور رهبران" سازمان ما را دارد.

چماقداران مفاد باج خواهی خود را برای احتراز از "وقوع فاجعه برای کمیته مرکزی رانکارگر" بدین شرح بیان کردند: "۱- رانکارگر از ورود به سیتة در روز شنبه بمنظور تبلیغ و ترویج خودداری کند و موجب تشنج دوباره را فراهم نکند مگر در صورت انتقاد از خود علنی به خاطر اعمال گذشتهای و قرار گرفتن در کنار بخش طرد شده از حزب توده و موسوم به "حزب دمکراتیک مردم ایران". ۲- از این تاریخ "رانکارگر" هیچ عنوان حق ندارد اسم هیچیک از رفقای ما را در نشریات خود ذکر کند و یا نشریاتی را که نام رفقای ما را در آن نوشتند به معرفی فروش بگذارد." سپس برای رفع هرگونه شبهه در مورد جدیت مقاصد تروریستی شان، همگان را به شهادت درباره "صداقت" روحیه چماقدارانه خود فراخواندند و نوشتند: "از این رو قاطعانه تاکید می کنیم هرگونه انتفاقی برای پخش کنندگان این گونه ورق پارها بویژه برای "کمیته مرکزی رانکارگر" بیافند، ما پیشاپیش سلب مسئولیت می نمایم. قطعا آن روز که "رانکارگر" از اعمال گذشته خود پشیمان شود و یا نیروها و شخصیت های انقلابی بخواهند ما را وادار به دست برداشتن از واکنش بنمایند، لطمات جبران ناپذیری به "رانکارگر" وارد آمده است. همه آنها که ما را می شناسند بخوبی آگاهند که ما این سخنان را نه برای تهدید، بلکه از روی صداقت بیان داشتیم." البته نه ما و نه هیچیک از نیروهای ترقیخواه و انقلابی و شخصیت های مبارز به "صداقت" باند مذکور در تعقیب اقدامات تروریستی خود تردید ندارند، زیرا "باج خواهی" و اقدامات قلدرمنشانه مضمون فعالیت آنان را تشکیل می دهد. مهنه تا آنجا که به مفاد باج خواهی مربوط می شود، باید اعلام نمائیم که: اولاً، سازمان ما در هر روز و در هر محلی که لازم بداند به تبلیغ و ترویج برنامه و مطالبات خود و افشاکاری سیاسی از رژیم جمهوری اسلامی سادرت خواهد کرد. رفقای ما از این حق در زیر شدیدترین پیگردهای پلیسی، اندامها و کشتارهای جمهوری اسلامی پاسداری کردند و ابائی از آن ندارند که از این حق در مقابل باندی که در خارج از کشور خود را در مقام پاسداران جمهوری اسلامی قرار داده است، نیز دفاع نمایند. مع الوصف این ماده از پلانترم باج خواهی دوامدای بیشتر برای ارتضای غرور جریحهدار شده اشخاص چماق و گریز از پذیرش واقعیت انزجار عمومی کلیه سازمانها، گروهها و شخصیت های مبارز و انقلابی از اعمال قلدرمنشانه باند مذکور است که به ترک تجمع سیتة در روزهای شنبه از جانب آنان انجامید. طبیعا ما نیز ضمن تاکید بر حق بی قید و شرط بیان و تجمع خود، در هر روز و در هر محلی که مقتضی بدانیم، بهیچوجه مایل نیستیم تا در کنار چماقداران قرار بگیریم. ثانیاً، از نظر سازمان ما علنی کردن نام یا اعلام هویت هریک از اعضا، هواداران و وابستگان احزاب، گروهها و نیز شخصیت های اپوزیسیون مغایر با ابتدائی ترین پرنسیپهای مبارزاتی و در حکم همکاری اطلاعاتی با رژیم حاکم است. در مورد باند مذکور نیز ما بهیچوجه از این پرنسیپ عدول نکردهایم و قید نام زهری مسئول این چماقدارها را نیز بدین لحاظ مجاز دانستیم که بیشتر این نام از جانب سازمانهای دیگر از جمله سفخا در سطح جنبش مطرح شده است و جنبه اطلاعاتی ندارد. همچنانکه ذکر نام آن عده از رفقای سازمان ما که به مناسبتی علنا عنوان شدهاند، فاقد اهمیت اطلاعاتیست. البته این بمعنای آن نیست که ما حتی به نقل مجدد اطلاعات سوخته علاقمندیم، اما آنچه در این مورد حائز اهمیت می باشد این نکته است که باند مذکور ضمن تلاشی برای طرح اطلاعات امنیتی درباره سازمان ما، ذکر يك نام شناخته شده را بهانهای برای باج خواهی تروریستی خویش قرار داده است. برای نمونه باند مذکور طی ورق پارهایی تلاش نموده است تا بزعم خود تعدادی از رفقای سازمان ما را بعنوان "اعضای کمیته مرکزی" به پلیس جمهوری اسلامی و جریانات دست راستی کشورهای امپریالیستی معرفی نماید و همچنین با پخش اراجیف رذیلتانای درباره چهره های علنی سازمان ما، ما را به همکاری با ارتجاع عرب و امپریالیزم متهم کند. باند مذکور، کینه کور و رذیلتانه خود را با اهانت به شهدای سازمان ما و با اهانت به عموم رانکارگرها به عنوان همکاران عملی پلیس جمهوری اسلامی (نظیر خائنینی چون "یاراحمدیها") بروز داده است تا اقدامات تروریستی و جنایتکارانه خود را مشروع جلوه دهد. نویسندگان ورق پاره مذکور که مسخویر مریدجوئی های خود هستند، کارا هشدار می دهند که در صورت عدم پذیرش باج خواهی شان چماق در انتظار است و اینکه: "هنوز ما واکنش درخورشایسته ای به آنان

درباره ادامه حوادث سیته پاریس...

زهری که توده‌ها...

تقویت میشود در صورت تحقق لطافت فراوانی به جنبش انقلابی وارد خواهد ساخت. بر این اساس مبارزه علیه این نقشه از اهم وظائف نیروهای انقلابی و کونیست است که در جنبش خارج از کشور قرار دارند و میتوانند مستقیماً نیروهای دمکرات و ترقیخواه خارجی را مخاطب قرار دهند و آنها را علیه دولت هایشان فرا بخوانند. وظیفه ما است که مردم ترقیخواه و صلح دوست کشورهای دیگر را نسبت به عواقب همگامی و کک دول امپریالیستی به حکومت فقها واقف سازیم و خطر بازتولید امکانات جنگ افروزی و تروریسم اسلامی را گوشزد کنیم. افشای بیگانه‌گرای امپریالیستها و جلب افکار عمومی مردم جهان در جهت حفظ انزوای سیاسی رژیم جزئی از مبارزه ما علیه جنگ و همراهی با جنبش صلح طلبانه مردم ایران است.

مجا هدیبن. و تمرین چماق‌داری در کراچی

اخیراً مدتی است که بر دامن‌ها راضیان در درون سازمان "مجا هدیبن خلق" خصوصاً در عسرا ق افزوده شده است. سیاست مجا هدیبن در قبال این راضیان (که عموماً با انقلاب ایدئولوژیستیک و همچنین بندوبست مجا هدیبن با دول ارتجاعی مرز - سندی دارند) این است که استعداد درجی بسرا ز رعا و تشدید، برایشان کلاسهای توجیه و اقناع برپا میکنند. در صورت عدم تمکین عنصرنا راضیان را در زندانهای مخصوص محبوس میکنند که در مواردی با کتک کاری و شکنجه همراه می‌باشد. اگر این مرحله نیز عنصرنا راضی را بر سر "عقل" نیاورد، شخصی نا مبرده را در صورت دادن تعهد مبنی بر عدم افشاگری و فعالیت علیه مجا هدیبن، با هواپیما به پاکستان منتقل میکنند. هم‌اکنون در کراچی ما شاهدیم که افراد دهستیم که هرکدام خوراها خاطر از سیاست‌های مضمحل‌کننده رهبری مجا هدیبن به یاد دارند، ما فعالین مجا هدیبن در کراچی بسا راه انداختن دسته‌های تشدیدوار عاب، و حتی ضرب و شتم مخالفین، به عناصرنا راضی اعلام نمودند که حق افشاگری و تبلیغ علیه مجا هدیبن را ندارند. این آقا بان حتی فعالین برخی گروههای جب و همچنین هواداران "شروعی" در کراچی را تهدید نموده‌اند که حق کمک و مساعدت به این خیل نا راضیان مجا هدیبن را ندارند. آنان حتی طی یک نامه کتبی (اما غیر رسمی) "شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در کراچی" را تهدید نمودند و به این شکل هشدار دادند که حق دخالت در "مورد اخلاصی مجا هدیبن" را ندارند. همچنین اخیراً یکی از کارهای برجسته مجا هدیبن که به اتفاق همسرش در عراق بوده و دکتر سیمینا شد، از سازمان مزبور جدا شده و به پاکستان آمده است. مجا هدیبن در صدد تعقیب او برآمده تا او را مورد تهدید و عاب قرار دهند. اما این کار تا راضی خود را به UN کراچی معرفی می‌کند و UN نیز او را پنهان می‌نماید. فالانزهای مجا هدیبن در بحث‌های شفاهی همه مخالفینشان را تهدید به محاکمه شدن در "دادگاه خلق" میکنند. برآستی که ولایت رجوی، چه خوب مریدانش را و داره تمرین چماق‌داری می‌کند.

نشان ندادیم که عدلی در بیمارستان بستری شدند. حضرات خانهایشان را ترک کرده و معلوم نیست اگر یک هفته دیگر این وضع ادامه یابد، دوباره مرحله عقب نشینی "رامکارگر" فرا نرسد؟" نویسندگان این ورق - پاره چه قیاس جالبی کردند، در ایران، جمهوری اسلامی به ضرب و شتم نیروها می پردازد و "عقب نشینی" یا فعالیت مخفی انقلابی را بر مبارزین تحمیل می کند و در خارج از کشور، حضرات می خواهند جایای آنها بگذارند. برآستی معنای درگیری های خیابانی، خانه به خانه و تهدید به ترور و غیره در شرایط خارج از کشور کجاست؟ این بمعنای هسوئی علی و زمینجینی برای مداخله راست ترین جناحهای بورژوازی امپریالیستی در امر ایجاد انواع محدودیتها و ممنوعیت فعالیت سیاسی برای پناهندگان و مهاجرین سیاسی می باشد. اگر دیروز رژیم پاسکوا - شیراک به مجوز "حفظ منافع دیپلماتیک فرانسه" یعنی ضرورت عادی سازی روابط با جمهوری اسلامی تعدادی از پناهندگان ایرانی و ترک را به کابن فرستادند، امروز نیز مطبوعات بین بلا را در پاریس توقیف می کنند و برای اخراج آنان از فرانسه تلاش می نمایند. اینبار نیز مجوز همانا پاسداری از "منافع دولت فرانسه" و الزامات ناشی از حسن روابط - واسطه فرانسه با الجزایر است. آیا میتوان تردیدی داشت که در بحبوحه ماجرای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب رژیم جمهوری اسلامی، برقراری مجدد روابط با فرانسه و دعوتهای مکرر آهنی سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه از شرکتهای فرانسوی برای رهاقت درجاییدن خون یغما گسترده در ایران، اقدامات تروریستی باند مذکور بهترین مستمک را جهت ممنوعیت فعالیت سیاسی برای پناهندگان و مهاجرین سیاسی فراهم می نماید؟؟

اگر در چند ماهه پیش باند مذکور با حمله به میز کتاب ما و تلاش برای سلب حق بیان و تجمع ما، زمینه را جهت بستن سیته اونویوسیتته آماده می کردند، امروزه با طرح سیاست درگیری های خیابانی شرایط را برای ممنوعیت فعالیت سیاسی پناهندگان و مهاجرین سیاسی در فرانسه و دیگر نقاط اروپا مهیا می نمایند، تشبثاتی که پیشتر نیز در ماجرای "اورسوراوژ" از طریق همدلی آنان با شهردار دست راستی آن منطقه شاهد آن بودیم. در واقع "بزارفشار" باند مذکور برای باج خواهی، اقدامات تروریستی و چشم انداز ناشی از این اقدامات یعنی ممنوعیت فعالیت سیاسی برای پناهندگان و مهاجرین سیاسی است. مضمون فعالیت - چاقاداران چاقاداری و ادامه دادن به زندگی گیاهیست و این البته ربطی به فعالیت سیاسی ندارد. از اینو آنان نه تنها به تامین حق فعالیت سیاسی برای پناهندگان نیازی ندارند بلکه فقدان چنین شرایطی مناسبترین توجیه برای چاقاداریها و زندگی غیرسیاسی شان است. و اما مضمون باج خواهی آنان عبارتست از مشروط کردن حق بیان و استقلال سازمانی ما.

سازمان خارج از کشور ما نظیر دیگر پیکره‌های تشکیلاتی تحت هیچ شرایطی و بالاخص زیر فشار اقدامات تروریستی، از حق بی قید و شرط بیان و استقلال سازمانی خود عدول نخواهد کرد. این موضوعیت که ما در زیر شدیدترین شکنجه‌ها، اعدامها و پیگردهای پلیسی اثبات نمودیم و تهدیدهای رقتبار تعدادی چاقادار نیز برای مشروط کردن حق بیان و استقلال سازمانی ما تنها باعث استهزا و ریشخند ماست. آنها می توانند بخود ببالند که در اقدامات تروریستی، شناسائی نیروها و باصطلاح معرفی اعضای کمیته مرکزی ما و یا نسبت دادن اتهامات کثیف به ما در مورد همکاری با ارتجاع عرب و امپریالیسم، از رژیم جمهوری اسلامی گوی سبقت را ربودند، اما باید مطمئن باشند که ما به هیچ جریانی و بطور اولی به معدودی عناصر چاقادار در

خارج از کشور که به کلفتی بازوی خود فخر می فروشند، باج نخواهیم داد.

مقابل باج خواهی باند مذکور امری نیست که تنها و یا اساساً به سازمان ما مربوط باشد. زیرا ابتدائی ترین پرنسپهای دمکراتیک اجازه نمی دهد که حق بیان، تجمع و استقلال سازمانی احزاب بوسیله اقدامات تروریستی مشروط گردد و حق فعالیت سیاسی پناهندگان و مهاجرین در خارج از کشور گروگان توطئه‌های تروریستی شود. از اینو ما ضمن جلب توجه کلیه احزاب، سازمانها، مجامع و شخصیت های مترقی به اهمیت تلاشهای باند مذکور برای سازماندهی یک توطئه خطرناک و عواقب و مسؤولیتهای سیاسی ناشی از عدم مقابله بموقع با آن، از آنها دعوت می کنیم تا مشترکاً در مقابله با شیوه‌های تروریستی که به نفع جمهوری اسلامی و به ضرر حقوق پناهندگان و مهاجرین سیاسی است، اقدام نمائیم. این موثرترین وسیله برای خاتمه دادن به باج خواهی تروریستی است.

علیه باج خواهی و اقدامات تروریستی و در دفاع از دمکراسی متحد شویم!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

سازمان کارگران انقلابی ایران (رامکارگر) - کمیته خارج از کشور

۱۶ مرداد ۱۳۶۷

۷ اوت ۱۹۸۸

گوشه‌ها يي از

اعلاميه‌ها يي برخي از سازمانهاي سياسي عليه‌چماقداران

اطلاعیه

ميدان زند و خورشید - تهران - ۲۲ ژوئيه ۱۹۸۸ - اول مردادماه ۱۳۴۷

تنگي از نیروها - جهت پیشروی از سبب و ترک بر تپه‌ها
 دیگری گردید - شنبه روز گذشته در سینه از جمعه به شنبه، اما مانع از بروز مجدد تشنجات
 نشد تصمیم "راه کارگر" جهت حضور در هر دو روز و سیاست "حزب کمونیست" و برخی دیگر
 از گروهها در تحمل انتخاب یکی از این دو روز به "راه کارگر"، زمینه ساز چماقداران بیگنا و
 قدرمنشی‌های "گمته خارج از کشور" شد که شرمند چنین دستاویزی بود - حملات این گروه به سیر
 تخریب "راه کارگر"، معاشی و هنکی و سرخوهای فیزیکی به هواداران این جریان، با اینکه سزا
 اعتراض ما و اکثریت حاضرین در سینه زومرو بود، خلعت سیاست گنگارستی و غیر مسئولانه "حزب
 کمونیست" در حذف "راه کارگر" سیر قسمت، همچنان ادامه یافت.

در طول این مدت، ما به هرواه برخی دیگر، جوانان حاضر در سینه، از جمله "موجسمن
 انقلابی" و با ناخبری سسی "انگلت" - که گفته بودیم "راه کارگر" میتواند علیه تقسیم سیاست
 فرصت طلسمانه خود در هر دو روز سیر بخارند - جهت پایان بخشیدن به تشنجات و سالم سازی فضای
 سیاسی سینه، به گوشه‌های گسره و متبوعی دست زدیم، اما، این تلاشی تا کنون به نتایج مطلوب
 نرسیده و سه شنبه است - حملات "گمته خارج از کشور" به "راه کارگر" در طول چند
 هفته گذشته به اشکال جدیدتری ترا روییده - تا حدی که دیگر تنها به شنبه‌ها محدود نمانده است،
 امروز جمعه ۲۲ ژوئيه - بسی زری که "راه کارگر" در کنار توده‌های انقلابی سیر می‌بخارند -
 چهار تن از هواداران "راه کارگر" شکل وحشیانه‌ای مورد تعرض و تهاجم ناگهانی و ماجراجوانانه
 افراد "گمته خارج از کشور" قرار گرفته و خویش و بیخود به سمارستان منتقل شدند.

چنین اعمال مسموم و بعزت آسری که حکم روخامت‌ناشاج است و سندان چری چری بر اعتراری
 شتر محبت سروهای انقلابی می‌کند، سکی دربرنامه ادامه نماند و مورد اعتراض جدی قرار نگرفت و طرد
 نشود - ما که در طول این مدت همه سانس خود را جهت پیشگیری از درگیریها و پایان بخشیدن به
 تشنجات کنار برده‌ام، گوشه‌های سینه شمع شده و صدامان به جاش سرسیده است، اکنون برآسیم
 که به عنوان اعتراض به این اوضاع استعناک، تا رسیدگی این درگیریها و ردوخوردها ادامه دارد، از حضور
 سیاسی خود در سینه خوداری کنیم

شبه ۲۲ ژوئيه ۱۹۸۸ - اول مردادماه ۱۳۴۷

مرد - زمان و مدت کمبیشتری در اروپا - واحد پاریس
شهره "آفساری سیر"

میدان زند و خورشید

هواداران مبارزه‌پناهندگان سیاسی

همه شما در چند هفته اخیر شاهد این واقعیت بودید که "سینه" در نتیجه تقهیب‌بیشتری اعتراضی
 توسط "گمته خارج از کشور سابق" به صحنه ویرا و سلجق فعالیت سیاسی "راه کارگر" و اکتش مقابل این بگه
 به میدان برای زود و غرور تبدیل شده است - این سیاست که در هفته گذشته به تشدید درگیریها من این
 در انجامید و دیروز (جمعه ۲۲/۷/۱۹۸۸) بیست حمله غیر قابل باور به تن از افراد "راه کارگر" و
 ضرب و زخم نمودن آنها کنیده شد و نشان می‌دهد که "گمته" بذکر بواسطه ماهیت سیاستهای خود در راستای
 بی اعتبار کردن جنبش خارج از کشور بسم گشته است.

اینکه وقتا چه حد تادر است در این راه مؤقتی نمی‌بخورد کند، موضوعی است که تجارباین جنبش
 که در طول بیش از ۲۰ سال حاصل آمده است، با وضوح شگرفی در معرض دید هگان قرار می‌دهد - تجاربسی
 که بموجب آن چه بسیار جریانهای بنام های رنگارنگه در گوشه و کنار این "دنیای" شکل گرفته و دست به
 سلوک سیاسی و بی‌تاریک سیاسی خود در حملات فیزیکی به مخالفین قرار داده‌اند اما بی‌وزارت تدقیق شناخت
 نمود و برخورد های اصولی بموجب جنبش میدان عمل خود را از دست داده و در اوج انفراد از صحنه سیاسی
 محسوس شدند.

ما بنوع خود بسیار تأسفیم که کار این "گمته" باین جا کنیده شد - تلاش ما بهرراه بسیاری دیگر
 از گروهها در این دوره معطوفان این بود که وی بارزه خود را بر علیه "راه کارگر" بسوزنسی سیاسی -
 اید کلونیکسازان دهد - موضوعی که خود ما نیز بزگان با هر بوده و هستیم - لیکن برخورد غیر مسئولانه
 "گمته خارج" سرانجام اکثر گروهها حاضر در "سینه" را باین نتیجه رسانید که با انتقال محل تجمع
 خود به ساعت ۶ بعد از ظهر هر جمعه: -

میدان زند و خورشید را در روزها و شنبه به از سپارند تا در نیمه
 تنهایی خود آزادانه آنگونه که قصد آن دارد حرکت کند و از تکرار چنین
 اعمالی در حریم آزاد پها و گروههای دیگر که جملگی خواستار یک محیط سیاسی
 همنند بهره‌ز کند.

شیر روزنامه دیواری انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
 (هواداران سازمان چریکها و پناهندگان ایرانی - انگلیت)
 شنبه ۲۲/ ژوئيه/ ۱۹۸۸

اطلاعیه

هواداران سچفخا روز جمعه ۲۲ ژوئيه به میز کتاب راه کارگر
 در سینه حمله کردند و جند نفر از آنها را مضر و ساختند.
 این گروه که روز شنبه هم به شخص دیگری که دارای هیچگونه تعلق
 تشکیلاتی نیست تعرض فیزیکی کرد، این نوع اقدامات را به خارج
 از سینه هم گسترش داده است.

انجمن هواداران حزب کمونیست ایران این اعمال را که
 فاقد هرگونه مضمون و توجیه سیاسی است و ابتدائی ترین اصول
 انسانی را نیز نقض می‌کند شدیداً محکوم می‌کند.

ما بار دیگر از طرفین دعوت می‌کنیم که از پیشروی بیشتر
 در این دور باطل و هر لحظه خطرناک شونده تر درگیریهای
 فیزیکی احتراز کنند.

انجمن هواداران حزب کمونیست ایران - پاریس

۲۴ ژوئيه ۱۹۸۸

مذاکرات چهارجانبه

بر سرنا میبیا و آنگولا

پس از چند هفته نبرد خونین زمینی و هوایی که بارها به درگیری تن به تن و سنگر به سنگر نیز تبدیل شد، مدافعان شهر حمله را پس راندند و سپس با همکاری

همکاریش با پلیس مخفی استعمار پرتغال و نیز سرویس جاسوسی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در مطبوعات مختلف بچاپ رسیده است، نیز سعی در تشدید فعالیت خرابکارانه خود کردند. از جانب دیگر رژیم آارتاید از تخلیه سرزمین نامیبیا سر باز زد و، همچون اسرائیل صهیونیستی، بر "لوم" وجود يك "منطقه حایل" میان آنگولا و آفریقای جنوبی، پافشاری کرد و با همکاری قدرتهای امپریالیستی، قبل از همه آمریکا و انگلستان، حتی از اجرای قطعنامه ۴۵۳ سازمان ملل در سال ۱۹۷۸، که پیش‌بینی استقلال و برگزاری انتخابات آزاد در این سرزمین رنج‌کشیده و اشغال شده را میکرد، سرپیچی کرد و دولتی دست‌نشانده را در آنجا "بر سر کار" آورد. حمایت فعال و بی‌دریغ رژیم آارتاید از یونیتا با حمایت آشکار آمریکا پس از روی کار آمدن ریگان تکمیل شد. راست جدید در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی دیگر فعالیت تبلیغاتی مروجین گسترده‌ای را بنفع این آدمکشان و بر علیه دولت آنگولا و نیروهای کوبائسی مستقر در آنجا دامن زد و با همکاری ساپورا محافل امپریالیستی اروپائی و آمریکائی نشار دیپلماتیک طاقت فرسائی را بر آنگولا و کوبا وارد آوردند. جس هلمز، رئیس سابق سیا و یکی از رهبران راست جدید، طراح يك كمشك ۲۹ میلیون دلاری آمریکا در سنای این کشور برای "كشك به رزمندگان آزادی" (۱۲) از نوع یوناس ساویمی بود که به یونیتا اجازه داد با همکاری و شرکت فعال سربازان ارتش نژادپرستان ناحیهای در جنوب آنگولا را تصرف خویش در آورند و در طول چند سال اخیر مطبوعات جهان بارها از تجاوز نیروهای آارتاید بخاک آنگولا و استقرار آنها در جنوب آنگولا خبر دادند. اما جبهه میلا موقت شد که طبریزم جنگ و خسارات مادی فراوان اقدامات تروریستی یونیتا همچنان از حمایت توندهای زحمتکش و محروم آنگولائی برخوردار ماند، و طرحهای عمرانی را، هر چند با دشواری زیاد، با موفقیت به پیش ببرد. این امر موجب شد که نه تنها مزدوران هولدن روبرتو برانکده شوند بلکه نیروی اصلی ضد انقلاب یعنی یونیتا نیز يك نیروی صرف‌نظامی، بدون هیچ حمایت جدی تسودهای، نیروئی که بدون حمایت عطی و آشکار آفریقای جنوبی قادر به ادامه حیات نیست، باقی بماند و حجاب امپریالیستها گهلا غلط از آب درآید. اما آنها همچنان بر استراتژی سرنگونی میلا و روی کار آوردن یونیتا و با حداقل دادن بخش مهمی از قدرت دولتی به سرسپردگان خویش اصرار میکردند و بر این اساس پس از تدارک فراوان نیروهای آفریقای جنوبی و مزدوران یونیتا دست به يك حده مشترک برای تصرف شهر "کیوتوکواناوال" در جنوب شرقی آنگولا زدند. این شهر مرکز يك ناحیه استراتژیک است که سقوط آن عملا تمام منطقه جنوبی آنگولا را در اختیار مزدوران نژادپرست و همدستان آنها قرار میداد. اما با مقاومت دلاورانه میلیش میلا و سربازان کوبائی و

به تعداد نیروهای کوبائی در آنگولا متفکر شد که تا کون "بیش از سیصد هزار تن کوبائی در آنگولا بطور دورهای خدمت انترناسیونالیستی خود را انجام داده‌اند" (تمام نقل قولها از "لیبراسیون" - ۲ و ۳ ژوئیه ۸۸) این سخنان نماینده کوبا در مذاکرات چهارجانبه، به

بقول "خورخه والدس ریسه" رئیس هیئت کوبائی شرکت کننده در این مذاکرات، "تناسب نیروهای نظامی برای اولین بار پس از سیزده سال، یعنی از سال استقلال آنگولا، به نفع نیروهای انقلابی است".

روشنی وفاداری نیروهای انقلاب و سوسیالیسم در آنگولا به آرمان انقلاب آنگولا و نامیبیا را بیان میکنند. این نمونه درخشانی از چگونگی پیشبرد يك دیپلماسی انقلابی را بنمایش میگذارد. با چنین مواضعی، که بی هیچ بردمبوشی از جانب رئیس هیئت کوبائی در يك کنفرانس مطبوعاتی عنوان شده‌اند، جای تردیدی نیست که آنها در بیخ و خم جنگ نظامی و مبارزه دیپلماتیک توانستند راه درستی را در پیش بگیرند. این نمونه بویژه برای کشورهایی نظیر موزامبیک که در شرایط بسیار نامساعدی به لحاظ نظامی و نیز اقتصادی - اجتماعی بسر میبرند و تحت تاثیر این شرایط در گذشته (در سال ۱۹۸۴) دچار يك خطای جدی تاکتیکی شده و تن به امضای قرارداد خفت بار "نکوماتی" با رژیم آارتاید داده بودند، سرمشق خوبی میباشد. قرارداد نکوماتی تنها از جانب

انترناسیونالیستهای کوبائی ضد حمله موفقیت آمیزی را در دو ماه اخیر به پیش بردند. در اثر این حمله و پیشروی نیروهای مشترک آنگولائی - کوبائی عملا در مرزهای نامیبیا مستقر شدند و عرصه را بر یونیتا رژیم آارتاید تنگ کردند. پس از شکست در "کیوتوکواناوال"، کمانتوانی استراتژی پیروزی نظامی بر "میلا" را آشکار کرد امپریالیستها و متحدان نژادپرستان برای اولین بار حاضر به مذاکره جدی شدند. در ۲ ماه گذشته اولین ملاقات چهارجانبه با شرکت آنگولا، کوبا، آفریقای جنوبی و آمریکا (بعنوان ناظر و میانجی) در لندن صورت گرفت که در آن امپریالیستها بار دیگر "درخواستهای زورگویانه خود را تکرار کردند. اما سپس مذاکرات برارادیل، ککو و بویژه نیویورک که توأم با پیروزیهای درخشان نظامی انقلاب آنگولا بودند، آنها را وادار کردند تا حاضر به مذاکره

"بیش از سیصد هزار تن کوبائی در آنگولا بطور دورهای خدمت انترناسیونالیستی خود را انجام داده‌اند." این سخنان نماینده کوبا در مذاکرات چهارجانبه، به روشنی وفاداری نیروهای انقلاب و سوسیالیسم در آنگولا به آرمان انقلاب آنگولا و نامیبیا را بیان میکنند.

موزامبیک رعایت شد و مفاد تعمیلی آن نه تنها توازن قوا را بنفع مزدوران دست‌نشانده آفریقای جنوبی، تروریستهای "رنامو"، و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی تثبیت کرد بلکه به حیثیت انقلاب موزامبیک لطمات سنگینی زد. اخراج توأم با خشونت نمایندگان ساپورو کنگره ملی آفریقا از مابوتو، زشت ترین تصویری بود که تاکنون از این انقلاب ارائه شده بود. اما در مقابل، فشار نظامی - اقتصادی آفریقای جنوبی و حمایت فعال رژیم آارتاید از "رنامو" همچنان ادامه یافت. با وجود چنین تجربه تلخی، دستاورد اخیر انقلاب آنگولا در امر مذاکره با رژیم آارتاید در عین ادامه پیروزمند نبرد تنها جلوه تابناکتری می‌یابد. باشد تا شاهد پیروزیهای بزرگتری برای نیروهای انقلابی در این ناحیه از کره خاک باشیم.

جدی برای تخلیه کامل آنگولا و رعایت قطعنامه مربوط به استقلال نامیبیا بشوند. بقول "خورخه والدس ریسه" رئیس هیئت کوبائی شرکت کننده در این مذاکرات، "تناسب نیروهای نظامی برای اولین بار پس از سیزده سال، یعنی از سال استقلال آنگولا، بنفع نیروهای انقلابی است." او گفت "در مناسبات ما با رژیم آارتاید، مسئله بهیچ وجه بر سر اعتماد بناتنا نبود بلکه تنها تناسب قوا در میدان نبرد است." او در پاسخ یکی از خبرنگاران در مورد ادامه و شدت یابی نبرد نظامی در حالیکه مذاکره آغاز شده است گفت "در طول تمام جنگها مذاکره هم صورت گرفته است. از آن گذشته پایمان نبردها همواره با مذاکره توأم بوده است." او گفت که پیروزیهای نظامی اخیر دقیقا فراهم آوردند شرایط مادی پیشروی مذاکرات و طرح عطی و جدی استقلال نامیبیا شده است. والدس ریسه همچنان در مورد سوال مربوط

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

معرفی کا بینه :

بدون رای اعتماد از مجلس

● هما نظور که قبلاً خبر آن را در "پیام کارگر" خواندید، برخلاف مصوبات مجلس، بدون اینک رئیس جمهور نخست وزیر را معرفی کند، موسوی یکسک دوردیگز برای بست نخست وزیری از مجلس رای اعتماد گرفت. طبق اصول ۱۴۴ و ۱۴۵ آئین نامه داخلی مجلس، نخست وزیر موظف است ظرف یک هفته اعضای کابینه اش را برای رای اعتماد بجهت مجلس معرفی کند. ولی این با سرانجام روز چهارشنبه ۲۲ تیرماه مجلس شورای اسلامی طرحی را بجهت تصویب رساله نده که طبق آن دیگر نخست وزیر ملزم نخواهد بود برای تک تک اعضای کابینه اش از مجلس رای اعتماد بگیرد، روزنامه کیهان با درج این خبر اضافه می کند که "پیش بینی میشود که مستندات اجرای طرح مذکور تا پایان دوره ریاست جمهوری حجت الاسلام و المسلمین خامنه ای باشد."

روز پنجشنبه ۲۳ تیر سرانجام نخست وزیر اعضای کابینه اش را به مجلس معرفی کرد. کل اعضای معرفی شده ۲۱ نفر می باشد و طبق اظهارات موسوی سه عضو دیگر کابینه بعداً معرفی خواهند شد. تمام اعضا معرفی شده، عضو سابق کابینه می باشند. واقعیت این است که در اصل این بار مجلس بر علیه مصوبات خویش بیخاسته تا گوشه ای دیگر از درگیریها و بحران داخلی خویش را به نمایش بگذارد. حذف سه وزیر از اعضای سابق کابینه نیز حلقه ای است از این درگیریها و بحران. وزرای که معرفی شده اند عبارتند از وزیران بازرگانی، جهاد سازندگی و نیرو.

سراسیمگی دیوسرمایه

● با شکست فضاخت با رژیم اسلامی در تشاد و جنگ و بسیج جوانان و مردم کشورمان بسوی قتلگاہای جنگ ارتجاعی و پذیرش خفت بسیار قطعاً ماه ۵۹۸ اینک دیوسرمایه، سوداگران هستی اندک کارگران و دهقانان و شمره چینیان جنگ و نابودی موشک بارانها، قحطی چینیان آذمواریان، بان دلارومارک، محتکرین غذای روزانه گرسنگان که سالهای سال خون مردم را به شیشه کرده و تحسنت حمایت و شراکت گردانندگان رژیم با زاریساره را سازمان می دادند برای متضرر شدن از شوک وارده بر بازار، رزها را به حراج گذاشتند.

بلافاصله پس از انتشار خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی رژیم اسلامی قیمت دلارومارک به نصف حتی مسواری پایتخت نیز از آن سقوط کرد. بازار تهران و معاملات بزرگ متوقف شد، و بازار چهل فروشان بطور کلی کرکرها را پائین کشیدند، بورژوازی سوداگر که ۸ سال تمام مدرا منیت با حداران دوران طلائی خود را گذرانده بود، از وحشت حرکت مردم در پی فرویزی اقتدار فقها، به وحشت افتاده است.

آمار سخنی می گویند :

● بنا به گزارش مدیریت روابط عمومی مرکز آمار ایران، بررسی سواد در ایران در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۵ که بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ صورت گرفته است، نشان می دهد که از ۴۹/۸ میلیون نفر جمعیت کسل کشور ۳۹ میلیون نفر (۷۸/۳ درصد) سواد و بیشتر سواد داشته اند که در مقایسه با سال ۱۳۵۵، نشانگر ۴۴/۱ درصد افزایش است. این نسبت برای نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۶۱/۸ درصد و ۲۵/۹ درصد است. به عبارت دیگر در این ده سال، نسبت افزایش جمعیت سواد و بیشتر در نقاط شهری ۳۵/۹ درصد بیشتر از نقاط روستایی است که مهم ترین عامل آن را می توان مهاجرت روستائیان به نقاط شهری، افزونی میزان مرگ و میر در نقاط روستایی نسبت به نقاط شهری و افزونی جمعیت در شهرها و روستاها دانست.

در سال ۱۳۶۵، ۶۱/۷ درصد از جمعیت سواد و بیشتر کشور با سواد و ۳۷/۹ درصد بیسواد بوده اند. نسبت با سواد در نقاط شهری و نقاط روستایی به ترتیب ۳۷/۱ درصد و ۴۸/۲ درصد است. بنا بر این نسبت مزبور در نقاط شهری ۲۴/۹ درصد بیشتر از نقاط روستایی است. این تفاوت در سال ۱۳۵۵، ۳۵ درصد بوده است. به عبارت دیگر اختلاف در سواد سوادان بین نقاط شهری و روستایی کشور در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۵ حدود ۱۰/۱ درصد کاهش یافته است.

در سال ۱۳۶۵ از ۹/۷ میلیون خانوارهای معمولی در کشور، ۱/۶ میلیون خانوار (۱۶/۸ درصد) بدون فرد با سواد بوده است. این نسبت در نقاط شهری ۱۲/۶ درصد و در نقاط روستایی ۲۵ درصد است.

هر روز ۳۶۵ کودک در ایران می میرند

● رژیم جمهوری اسلامی هفته سوم تیرماه را هفته بسیج سلامت کودکان "اعلام کرد، و بدین مناسبت طبق معمول انواع واقسام سمینارها و تبلیغات را به راه انداخت. مطبوعات رژیم نیز از این هیاهو بدور نماندند و در طی این یک هفته صفحات بسیاری به این موضوع اختصاص دادند. از میان این نوشته ها آمار جالبی در کیهان ۲۰ تیر به چاپ رسیده است که جواب جالبی است به هیاهوی بی کرا ن رژیم در حفظ سلامت کودکان. طبق این آمار هر روز در کشورمان ۹۵۰ نفر می میرند که ۳۶۵ نفر آنان کودکان زیر ۵ سال هستند. از این ۳۶۵ کودکی که هر روز جان می سپارند، ۱۳۰ نفر هرگز به ماه دوم تولد نمی رسند و ۱۶۰ نفرشان نیز قبل از پایان یکسالگی زندگی را وداع می گویند و خلاصه این که از ۳۶۵ کودک زیر ۵ سال که هر روز در ایران مرگ می افتند، ۲۹۰ نفر -

شان هرگز گرمای آفتاب دومین سال زندگی را بر گونه های کودکی نه خود حس نمی کنند. اگر بدانید که از این ۳۶۵ تنولک شکفته ۵۷۰ کودک هر روز فقط بدلیل بیماریهای قابل پیشگیری با واکنش ۷۸ نفر آنها (حدود ۲۲ درصد) فقط بدلیل اسهال می میرند و اگر به این تعداد دبه ها بیرون اضافه کنیم که روزانه از سو تغذیه می میرند و همچنین ۷ مادر را با بیغزشیم که هر روز به دلیل عوارض حاملگی و زایمان تلف می شوند. و بدیهی است ده ها کودکی را نیز که در دهات دور افتاده کشور روزانه می میرند و در هیچ آماری به حساب نمی آیند. آنوقت میتوان فهمید که در جمهوری اسلامی مرگ تنها در جبهه های جنگ و جوخه های اعدا مگربیان انسانها را نمی گیرد. کودکان نیز به طریقی دیگر از این نعمات اسلامی بهره مند می شوند.

خبرهای کوتاه از میان نامه ها

● از بند زنان زندان اوین خبر رسیده است که در بندبیماری سل مشاهده شده است. پس از روشن شدن این مسئله زندانبانان بلافاصله با سرعت زندانبانان بیمار را از بقیه جدا کردند. در همین زندان، پولی را که خانواده های فرزندان خود میدهند، از طرف مقامات زندان پس گرفته شده و در عوض آنها کوبین های مخصوصی خریدار فروشگاه به آنها داده میشود. این کوبینها مستند دارند و زمان اعتبار آنها بسیار محدود است. از این رو زندانبانان مجبور است، بلافاصله آنها را برخلاف میل خود خرید کند. این مسئله موجب ناراحتی و اعتراضی در میان زندانبانان شده و آنها از خانواده هایشان خواسته اند، پول پرداخت نکنند.

● در ماه رمضان رژیم جنایتکار بجای ناهار برای زندانبانان زن کومبست، سحری میداده است. آنها مجبور بودند، در فضای گرم زندان، غذا را تا ظهر نگهدارند. این کار اغلب باعث مسمومیت و ناراحتیهای گوارشی در زندانبانان میشده است.

● سنگربندی در سرچهارراهها، مقابل بانکها و ادارات دولتی موجب نفرت مردم و بیانتهای برای تسخر مقامات رژیم شده است. مردم می پرسند چرا جلوی شیشه بانکها را تاسقف سنگربندی کرده اند. مسئولین بانکها میگویند برای جلوگیری از شکست شدن شیشه ها در اثر ارتعاش صدای موشکهاست. اما مردم میگویند، اگر برای آن است، پس چرا جلوی شیشه های طبقات بالای بانک را سنگر نبستند؟

● سربازان ارتش که از حملتی عراق مطلع میشوند، از جبهه فرار میکنند. فرار از جبهه و پانگانه وسعت بیشتری یافته است. عشایر مناطق جنگی سلاحها و وسائل سربازان فراری را برای خود جمع آوری میکنند. جبهه ها عموماً قبل از ورود سربازان عراقی از سربازان ایران تخلیه میشوند.

سزنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!



آلمان فدرال :

با یکوت غذا
در اعتراض به شرایط پناهندگی

بدنبال خودکشی دردناک دو جوان پناهنده ایرانی که خبر آن در شماره قبل پیاپیگر درج شد، گروهی از پناهندگان ایرانی ساکن شهر "هرس بروک" در اعتراض به شرایط ناهنجاری که موجب خودکشی ایس دو جوان گردید دست به بایکوت غذا زدند. از ۲۴ پناهنده ایرانی ساکن در این هام ۱۳ نفر در بایکوت غذا شرکت دارند و حرکت خود را از روز ۸۸/۷/۲ شروع کردند. آنها با انتشار اعلامیه‌ای در تاریخ ۸۸/۷/۸ پس از افشای جنایات رژیم اسلامی و دلائل پناهنده شدن خود، سیاست دولت ایالت ساون را در قبال پناهندگان محکوم کرده و خواسته‌های زیر را طلب کردند:

- ۱ - شناخته شدن بعنوان پناهنده سیاسی
- ۲ - تقلیل مدت انتظار دادگاه
- ۳ - انتقال از خوابگاههای پناهندگی به مسازل مسکونی قابل زیست و آسانی
- ۴ - تضمین عدم استرداد.

آمار جدید متقاضیان

پناهندگی در آلمان فدرال

بن - سیرمن وزیر کشور آلمان غربی، اسامی مر به علت شرایط مشابه با سال گذشته، انتظار بیشتر از ۱۰۰۰۰ (مدهزار) متقاضی پناهندگی و یا رقی شبه به آمار سالهای ۱۹۸۰ و با ۱۹۸۷ را داشت. بطوری که وی شبیه گذشته در "بن" اعلام کرد، در شش ماه اول اسامی تعداد ۳۹۸۸۵ تقاضای پناهندگی ثبت شده‌اند.

این رقم ۱۷۴۸۳ نفر بیشتر از شش ماه اول سال ۱۹۸۷ را نشان میدهد. فقط از ماه مه تا ژوئن ۱۹۸۸ آمار پناهندگان از ۷۵۰ نفر به ۷۹۲۳ نفر افزایش یافته است.

بیشترین متقاضیان پناهندگی در شش ماه گذشته از کشور لهستان با تعداد ۱۲۱۳۶ نفر بوده است. سپس ترکیه با تعداد ۷۵۴۲ نفر در مرتبه دوم و یوگسلاوی با تعداد ۵۲۵۱ نفر در مرتبه سوم و ایران با تعداد ۳۷۸۴ نفر در مرتبه چهارم و لبنان با تعداد ۱۳۰۸ نفر در مرتبه پنجم و پاکستان با رقم ۱۱۳۹ نفر در مرتبه ششم قرار دارد. ۳۰ درصد نام متقاضیان پناهندگی از کشورهای اروپای شرقی میباشند و مرکز اصلی ورود آنها، فرودگاه فرانکفورت میباشد.

بنظر سیرمن آلمان غربی از سالها پیش بعنوان هدف و مقصد اصلی بیشتر پناهندگان در اروپای غربی بوده است. در سال ۱۹۸۶ از هر دو نفر پناهنده‌ای که به اروپای غربی آمدند، یک نفر در سال ۱۹۸۷ از هر سه نفر یک نفر از آلمان غربی تقاضای پناهندگی کرده است. وزیر کشور معتقد است که فقط ۹/۵ درصد این متقاضیان پناهندگی واقعا بعنوان پناهنده سیاسی برسمیت شناخته و تأیید شوند.

سوئد - گوتنبرگ :

اخراج یک خانواده شیلیایی

یک خانواده ۲ نفره شیلیایی که درخواست پناهندگی شان رد شده بود به شیلی بازپس فرستاده شدند. گروهی از شیلیایی های مقیم گوتنبرگ پس از

مرکز پلیس در روزهای جمعه ۷/۱ و شنبه ۸۸/۷/۲ از طریق تلفن و اطلاعاتیه این دعوت را تصدیق ریادی از اربان و سوئدشیا و مهاجرین دیگر کشورها به ویژه شیلیایی ها پاسخ مثبت دادند. - تهیه طومار با امضا 'عهده' زیادی ایرانیان، سوئدشیا و مهاجرین سایر کشورها که خواهان آزادی فوری زندانی شده بودند. اس طومار از طریق وکیل به اداره مهاجر ارسال گردید.

در نتیجه فعالیت همه جانبه و حمایت بیدریغ اربان و دیگر ملیتها ساعت ۷ ربع روز دوشنبه ۸۸/۷/۲ زندانی آزاد گردید. در حال حاضر پرونده او با توجه به مدارک جدید در حال بررسی مجدد میباشد.

کمیته دفاع از پناهندگان بدینوسیله از همه کسانی که به دعوت این کمیته جواب مثبت دادند، تشکر میکند و تأکید می نماید: تنها و تنها در سایه اتحاد اربان و پشتیبانی سوئدشیا و سایر ملیت ها، این حوا را احراج حتمی و خطر مرگ رهائی یافت.

بررسی این حرکت نشان می دهد که مهاجرین برای دفاع از حقوق خود سلاحی جز اتحاد و شکل و جلب حمایت سروهای ضری کشور میزبان ندارند. هرگاه این اتحاد نشان داده شود و این پشتیبانی جلب گردد، دفاع از حقوق پناهنده تسهیل میشود.

کمیته دفاع از پناهندگان گوتنبرگ (بخش ایرانی) ۸۸/۷/۷

تظاهرات علیه جنگ و جنایت آمریکا

● هشتگذشتدر روز شنبه ۹ ژوئیه آکسیون اعتراضی به حمله هواییی سانبری ایرانی - حضور ناگان آمریکا در خلیج فارس و علیه جنگ و رژیم خمینی توسط انجمن پناهندگان شهر اشتوتگارت در مرکز شهر اشتوتگارت برگزار شد. در این آکسیون تعدادی از پناهندگان شرکت کردند که همگی با پلاکاردهائی در دست به افشاکاری در مورد رژیم جمهوری اسلامی و جنایت های آن پرداختند. شعار اصلی آکسیون که در یک پلاکارد بزرگ مشخص

نظم شدن از این حیر در مقابل اداره پلیس مجسم میکند، برخی از اربانان از حمله رفتن ما به حساب از پناهندگان شیلیایی به مقابل اداره پلیس مروسند. پلیس اعلام میکند که ساعت ۶ بعداز ظهر حاصواده مرسور از طریق پرواز لندن - ساساگو به شیلی خواهد فرستاد. نظارکنندگان پلیس را هو میکند و آنها برای متايله با معترضین پلیس ضدشورشی و سکای پلیس را بطرف مظارکنندگان میفرستد. معترضین به فرودگاه رفتند و ما دادر شعار "برگ بر رزم شیلی"، "جاسواده" شیلیایی حق پناهندگی را دارند" نوحه همه ساجرین را بخود جلب میکند، اما پلیس ما محاصره آنها از طریق گارد ضدشورشی و سکای موفی به اخراج حاصواده شیلیایی میکرد.

سوئد - گوتنبرگ :

جوان ایرانی

از خطر اخراج نجات یافت

ار کمیته دفاع از پناهندگان گوتنبرگ (بخش ایرانی) اعلامیهایی بدست ما رسیده است که خبر مربوط به اقدامات دولت سوئد برای اخراج یک پناهنده ایرانی و فعالیتهای این کمیته را در مطالعه ما آن در تاریخ ۸۸/۷/۷ منتشر کرده است. برای اطلاع خوانندگان بخشی از این اعلامیه را در اسحا درج می کنیم.

" در پی رد درخواست پناهندگی سیاسی جوان ایرانی از سوی اداره مهاجرت و دولت سوئد، پلیس او را دستگیر و ضد داشت وی را با پرواز ۷ صبح روز یک شنبه ۸۸/۷/۲ به جهنم خمینی بازگرداند. پس از آنکه دوستان متقاضی پناهندگی، در تاریخ ۸۸/۶/۳۰ موضوع را به کمیته دفاع از پناهندگان اطلاع دادند، این کمیته در زمینهای حقوقی و مراجعه به مردم برای حرکت مشترک اقدامات زیر را بعمل آورد:

- جمع آوری مدارک جدید مبنی بر فعالیت سیاسی وی در ایران و سوئد و ارائه آن به وکیل.

- درخواست کمک از شخصیت ها و نهادهای مرفقی از طریق تلفن و نامه.

- دعوت مردم به تظاهرات ایستاده در مقابل ساختمان

ستون آزاد

۱ - مسئله زن و خانواده

۲ - سراینندگان سرود رزم را سا زمان دهیم!

مسئله زن و خانواده

پایخ به مقاله خانواده و ازدواج مندرج در پیام کارگر شماره ۲۱

در ستون آزاد پیام کارگر شماره ۲۱ مقالای با انشا "ش"، درباره مسئله ازدواج و خانواده درج شده که در نوع خود نمونه جالبی از یک نگرش مغشوش و انحرافی نسبت به مسئله رهائی زن را بدست میدهد. بی تردید منشا اینگونه برخوردها در خارج از کشور نه فقط ریشه طبقاتی دارد بلکه از یک نفع تئوریک آب میخورد که متأسفانه همچون یک بیماری گسترده نه فقط جامعه زنان که بخاطر محدودیتهای اجتماعی و تاریخی قابل فهمند بلکه مردان را هم دربرمیگیرد.

متأسفانه مقاله مذکور جز فقر تئوریک و تلاش در جعل و تحریف گفتههای مارکس و انگلس بمنظور به اثبات رساندن ادراکات و احساسات شخصی نویسنده چیز دیگری نیست.

مطالعه مارکسیسم بدون شیوه دیالکتیکی، دقیق و مسئولانه ناممکن است. "ش" با استفاده دکلماتیک از گفتههای مارکس و انگلس، با آوردن پاراگرافها و جملات کوتاه و ناقص از انگلس نه تنها سعی کرده است "انحلال خانواده" را به مارکسیسم بچسباند، بلکه به تقدیس Zusammenleben (۱) پرداخته است.

"ش" در مقاله خود از انگلس آورده است: "آزادی کامل در ازدواج فقط هنگامی میتواند بطور عام عملی شود، که الفنا تولید سرمایه‌داری و مناسبات مالکیتی که بوسیله آن ایجاد شده است، تمام آن ملاحظات اقتصادی فرعی که هنوز یک چنین تاثیر قدرتمندی در انتخاب شریک بازی میکند، را از میان برده باشد. در آن هنگام هیچ انگیزه دیگری بجز عاطفه متقابل باقی نخواهد ماند." (۲) (تأکیدات از نویسنده مقاله است).

کجای این گفته "انحلال خانواده" به شیوه "ش" را به اثبات میرساند که "ش" غیرمسئولانه برای اثبات نظرات خود از آن استفاده کرده است. از نظر انگلس، اساس خانواده بورژوازی "ملاحظات اقتصادی و فرعی" است و با از میان رفتن شیوه تولید سرمایه داری راه را به خانواده و ازدواجی خواهد داد که "با هیچ انگیزه دیگری، بجز عاطفه متقابل" بوجود خواهد آمد. در خانواده مورد نظر انگلس، دیگر مرد مالک زن نیست، خانهداری و مسئولیت مراقبت از کودکان و تربیت آنان از وظائف جامعه خواهد بود و به یک "صنعت" تبدیل خواهد شد. این برعکس آنچه "ش" می‌پندارد "انحلال خانواده" نیست بلکه برعکس استحکام و تحول خانواده بر اساس عاطفه متقابل است و نه یک واحد اقتصادی همچنان که محتوی خانواده نوع بورژوازی است. انگلس در قسمت دیگری از همین کتاب مینویسد: "از آنجا که یکتا همسری از علل اقتصادی

نشأت گرفته، آیا هنگامیکه این علل از میان بروند، خود نیز از بین خواهد رفت؟ میتوان بدرستی جواب داد که: یکتا همسری نه تنها از میان نمی رود، بلکه آغاز به تحقق کامل خواهد کرد. یکتا همسری بجای زوال یافتن، سرانجام یک واقعیت میشود - و برای مردان نیز." (۳)

و اما در مورد عبارتی که "ش" از مانیفست نقل قول کرده است: "و اما الفنا خانواده! حتی افزایش ترین رادیکالها نیز از این قصد پلید کونیستها بچشم در می‌آیند." (۴) (تأکید از نویسنده مقالاست). اگر "ش" زحمت خواندن دو صفحه بعد از این عبارت را بخود میداد می‌فهمید که منظور مارکس از الفنا خانواده الفنا خانواده نوع بورژوازی است و نه تهیتهائی که به "شبحی بنام کونیسم" می‌زند.

تصور "ش" از مبارزه بر علیه "خانواده"، تغییر شکل از "خانواده" به "Zusammenleben" است و برای "حل" مسئله زن شکل "Zusammenleben" را تجویز میکند و جالب اینکه این تجویز را بحساب کونیسم واریز میکند. "ش" تصور میکند که اگر زندگی مشترک زن و مرد بدون ثبت رسمی (Zusammenleben) باشد دیگر "مرد بورژوا و زن پرولتاریا" نخواهد بود. از نظر مارکسیسم تا زمانی که سرمایه داری و جامعه طبقاتی حکمفرماست، مرد در خانواده، در شویو Zusammenleben یا بقول "ش"، "حال هر اسمی میخواهد برای این زندگی (مشترک) انتخاب کنید"، بورژوا و زن پرولتاریا است.

کونیستها برای مبارزه با خانواده بورژوازی به تغییر اشکال نمی پردازند بلکه سعی در نابودی علل آن یعنی شیوه تولید سرمایه‌داری و مناسبات مالکیتی میکنند، شیوای که مالکیت مرد را بر زن تصویب کرده، فساد مرد را بر زن (بعلت ناتوانی اقتصادی) تحمیل کرده، زن را به برده خانگی تبدیل کرده و خانواده را به یک واحد اقتصادی تنزل داده است.

"ش" برای تقدیر هر چه بیشتر Zusammenleben به ترجمه نادرست این کلمه دست می‌زند و آنرا "رابطه جنسی که براساس عشق و تصمیم متقابل پایبندی می‌گردد" ترجمه میکند. "Zusammenleben" چیزی جدا از همین مناسبات بوج سرمایه‌داری نیست مناسباتی که "عشق" و "تصمیم متقابل" میان مرد و زن در آن همانقدر "استوار" است که برگ پاشیزی به شاخه درخت. شاید بهتر باشد "ش" نمایشنامه‌های "پرای سمپولی"، "صعود و سقوط شهر ماهگونی" و "پاله" هفت گناه بزرگ خردصبرزواها"ی برتولت برشت را اگر خوانده است یکبار دیگر نیز بخواند تا مناسبات وحشتناک میان انسانها و "انتخاب آزادانه" و "عاطفه متقابل"؟ میان زن و مرد در جامعه سرمایه‌داری را بهتر درک و لمس کند. اگر منصفین Zusammenleben

برابری مرد و زن را در به فساد کشانده شدن زن مینگرد (چون مرد فاسد است)، انگلس به گونه دیگری به این مسئله مینگرد: "با از میان رفتن ملاحظات اقتصادی که زن را مجبور میکند که بیوفائی مرسوم مرد را تحمل کند... به نحو مؤثرتری باعث خواهد شد که مردان واقعا یکتا همسر شوند، و نه اینکه زنان چند شو گردند." (۶)

و اما نسخینچی عظیم "ش" در مورد برنامه انقلابی در رابطه با آزادی زنان بسیار جالب است. بعضی‌ها برای توجیه واپسگرایی خود اظهار میکنند، بدلیل عقب ماندگی ذهنی توندها طرح این واقعه تاریخی Zusammenleben موجب سرخوردگی آنها و دور شدن از کونیستها میشود. (۷) و یا در جای دیگر "از طرفی طرح ماتریالیسم دیالکتیک که با نیعی از ذهنیت توندها درافتاد نیز توسط کونیستها پیش رفته و می‌رود." (۸) این عبارت مرا به یاد کسانی می‌اندازد که درکشان از مبارزه با بیسوادی خواندن اصول مقدماتی فلسفه برای محققان و زحمتکشان شهر و روستاست، کتابی که "مطالعات مارکسیستی" خود را با آن شروع کردند و در همانجا به پایان رساندند. برعکس آنچه "ش" مینداند، انقلاب و کونیسم پدیدهای جدا از زمان و مکان نیست و کونیسم وحی الهی نیست که کونیستها بر قله کوههای آتشفشان، استوار بایستند و فریاد برآورند "Zusammenleben" کنید برای سلامتیتان مفید است. برعکس آنچه "ش" مینداند برنامه انقلابی کونیستها "کشف حجاب" رضا شاه و "تمدن بزرگ" شاه نیست.

تحریف دیگر را "ش" بحساب بلشویکیا و حکومت شوروی واریز میکند، منتهی به خود زحمت مطالعه برنامه بلشویکیا در این رابطه را نمیدهد و به ویلهم رایش که بخاطر همین موضوع (خانواده و مسئله زن) در سال ۱۹۲۴ از حزب کونیست آلمان و کمینترن اخراج شد، استناد میکند. از شوروی تا کوبای انقلابی برنامه حمایت از خانواده در دستور کار تمامی کشورهای سوسیالیستی بوده و هست، منتهی فرق سیاست حمایت از خانواده در کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه‌داری در این است که در کشورهای سوسیالیستی، آزادی زن و حقوق برابر میان مرد و زن را جزو لاینفک دفاع و حمایت از خانواده است.

جالب است! مقاله "ش" که تخیلات محسنی و فینیسیم مطلق است، زنان را به مبارزه با فینیسیم "فرامیخواند"!

برای فاصله گرفتن از فینیسیم، باید مبارزه علیه تبعیض بر زنان را بسمت نظامات فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی که مردسالاری و نابرابری حقوق زنان با مردان را تجویز و توجیه میکنند، هدایت کرد.

"ش" مینویسد: "بی شک بدون مبارزه بسا انحرافات، جنبش زنان منحرف خواهد شد." بی شک! ملکومیان

- ۱) زندگی مشترک زن و مرد بدون ثبت رسمی
- ۲) منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت - انگلس صفحه ۱۱۶
- ۳) منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت - انگلس صفحه ۱۰۸
- ۴) مانیفست کونیست
- ۵) انگلس - منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت
- ۶) انگلس - منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت صفحه ۱۱۷
- ۷) و ۸) از مقاله "ش" پیام‌کارگر شماره ۲۱

سرایندگان سرودر زمانه ما زما ن دهیم!

فرهنگی واقعیت دارد، نیا زبیک رسا شن عمومی فرهنگی و ادبی و هنری نیز واقعیتی هزار بار اثبات شده است. انزطام آموزشی و تربیتی درجا معه گرفته تا عرصه‌های محدود ترا د ب و هنر، با دیده یک خانه تکا سی و با زما سی دست زد، اگر این وظیفه را دقیق به حساب نیا وریم، ضرورت یک انقلاب فرهنگی را که در ایران "شهادت طلب" و "خدا جوی" از هرجا دیدگری حاد تراست و طولانی تر و صعب تر، نا دیده گرفته ایم، و کیست که نقش نویسنده و شاعر و هنر مند را در این میان بتوانند نادیده بگیرد؟

ضرورت کرده‌ام مدن نویسندگان و قلمزنان ادبی - هنری، از فاکتورهای فوق ناشی می شود و بویژه اگر جای خالی ادبیات واقعا پذیرفتنی چپ در میان نگردد با دهی فرهنگی و شنا قضا و تنفا دهی دستجات متعدد هنری را عمیقا احساس کنیم، سلطنت طلبان که انا ت فوق العاده "لطف ملوکانه" با فرهنگ فرنگشان آشنا کرد و تا توانستند از زمین همه چیز، "عاقلانترین" و بزدلانترین و مبتذل ترین را در خود جمع کرده و به خورد دیگران داده و می دهند، در حال متحدند، جمع اند و کار می کنند. اما مثال مجاهدین که فرهنگ را تا حد ستایش یک ازدواج بیابا مبرکونه تنزل داده و صفحات متعددی اشعار و تکواری در مدح دین و آئین با نیا ن جمهوری دو قبیله اسلامی بر می کنند، بی کار نیستند، جمعی را که در "شورای مقاومت" گرد آورده اند، نگاه گاه وظیفه ای انجام می دهد، اگر چه گویی، پرستش "رجوی ایران" حق ادای مطلب اینان را تا حدودی ضایع کرده است! و شایدهم همه چیز را به "فردای" دولت موقت حواله کرده اند!

هنر و ادبیات چپ، همچون خود چپ متناقض و پرتفا داست. چپ متفوق که تنها در آثار روشنفکران های جداگانه و منفرد قابل شنا سایی است، قطعا پرنفوذ ترا زدیکران و آنچه به سهم آن مربوط می شود، محق ترا زدیکران است، اما ملی که در حسیزب گریزی هنرمندان نقش توجیهی "غیر قابل ردی" بجا گذاشته است، اما در رابطه با چپ متشکل با بدتایبید کرد که کار فرهنگی منظم و گسترده هما تقدیریه حزب توده مربوط است که افتخارات بی حد و حصر آن، فرصت سده "فرم بی مان" در اروپای سوسیالیستی و غرب اروپا به آنها این فرصت را داد تا رخسوت بیگاری و وقت آزادی را با نوشتن جبران کنند. همان بیگاری رنج آوردن و زدن که قلمزنان توده ای را به "کژ" نویسی واداشته و یا بسیاری حفظ نیروی حافظه به بخاطر سپردن قرآن. تفسیر و تسلیم آیات به زندان نیا ن هم قطعا ناشی از ضرورت نکا هداری بیبا ن تبلیغ جهت تداوم "تاریخ پسر افتخار بیباک ر حزب توده ایران" است.

البته جهات مثبت آنها را این گروهها، قابل انگار نیست و هیچکس حاضر به کفران نعمت نوشته های متعدد نیست، ولی در عین حال نمی توان بی توجه از جوانب مرگذشت، با این آثار

قفا و هنری سوق داده است. اگر در اروپا سیاسمداری، تا جراحی رتا بلوهای بی با بهیا، افسانای یا کاشفی زبا نزد می شود، در ایران ما این حننه بیشتر به اهل هنر معطوف می شود. در این کشورها، هر مطلبی یا نوشته ای چه در مطبوعات علنی و چه مخفی، با مضاء است، همه مطالب آشنایی با "اثر" هستند، اما در کشور ما اگر ما محه می شود در مورد شاهان و نویسندگان، غیر عادی جلوه نخواهد کرد.

نکنه دیگر، اهمیت ذاتی سخن نویسنده و هنر مند و شاعر است، خواه دیگران گفته و نوشته باشند، خواننده. آنکه بهتر از همه قادر به میقل دادن قلم و سخن است، بیشتر از دیگران (که حقیقتا امر ممکن است حتی برتری مضمونی اثر همین "دیگران" باشد) می تواند ایجا در رابطه کند، اگر به مثالها رجوع کنیم، مرنظر از مامیت حاد نه می توان چکلو اکی ۶۷ را در نظر آورد، آنکه مردم را "شورا نڈ" جمع نویسندگان ناراضی چک و مجله ما هانه شان بود، مشروطیت خودمان که بدون بحث روشن است هنوز در شبلی نرودا و خا را جزو رهبران جنبش اند، در ایران دوره های اخیر نیز سخنرانی های سیاسی اگر جزو اسناد رزنده تاریخ شده اند، کلسرخ میوزیرو فراموش می رود و صد نیز بیسه همینان، زمانی که چریکیای فدایی، تفنگ را وسیله تبلیغ و تهییج قرار دادند، کتابهای صد بود که محل های قرار را نقلیون کشته بود. به گذشته های دور هم می توان اشاره کرد و البته با در نظر داشت اوضاع تاریخی، و رنسانسها را بیاید آورد، و نیز می توان مدعی شد که جهان بینی های بسیاری، ابتدا از کتب نویسندگان ادبی نطقه بستند و به نحوی که هیچ هنرمندی قادر به انجام آن نیست، توسط ایدئولوگها عرضه شدند.

یکی از اساسی ترین نکاتی که با دیده آن توجه داشت، وظیفه ما، رسالت یا ید را نقلیون واقعی درقبال رشد و تکامل فرهنگی و هنر سوری کشور است که در آن زندگی می کنیم، زبان و آداب و شکردهای آنرا درک می کنیم و برای ملتیکه جزئی از آنیم، نشاط و گشاده رویی فرهنگی ارمان می آوریم. توجه به فرهنگ ملی به مثابه بخشی از فرهنگ بسندیده جهانی و احذ جزو وظایف اولیه ما است، در هیچ نقطه ای نمی توان به اندازه کشور زبان مشترک کار فرهنگی انجام داد. این امر بدون در نظر داشت شرایطی که امروز، فرهنگ و هنر کشور ما در آن قرار دارد، بسیار کم اهمیت خواهد بود. با دید خا طر آورد که هیچ کشوری در جهان کنونی، به اندازه ایران، متحمل جهالت و کتا بسوزان و فرهنگ ستیزی قرون وسطایی نیست، امروز قوم مطر و فقها، جمعی تنفر انگیز و لعنت شده که درست در ایران، سراز لجن پسیدگی قرنها بدرا آورده اند، بر تمانیت فرهنگی مردم بیورش آورده و تا توانسته می توانند، از ریشه کن کردن آن در بیخ نمی کنند. اگر پدیده تلخ تسلط قرون وسطایی در ایران قربانی جهل و مذهب ویی-

شرایطی که ایران امروزه در آن قرار دارد، طبیعا نیا زبیکان های بی با ن زمین لرزه دارد تا همه بنا های حاکمیت را درهم بریزد، زیرا بی - افراق، هیچ بنای دولتی در ایران، با به محکم و دیوارهای استواری ندارد. مردم و سرفرا ترین این انبوه ستودنی، طبقه کارگری نفس و بنا به جا یگا ها اجتماع و شیوه زندگی، شجاع و دلورنند، ولی با این همه می بینیم که آنچه باید، نمی شود. در اینجا ست که سخن ماندا رنشین مبنی بر این که فضای ضروری است که دیگر ترس مرگ در نزد توده ها حقیر شمرده شود، ملامت جا و دانه اش را اثبات می کند.

برای درست بهره جستن از ابزارها و شرایط، هنری لازم است که برخی ها بدلیل هراس ذاتی شان از قهرمانی (سلطنت طلبان و دارودسته های دیگر زندانی در منافع تنگ طبقاتی خود) از هنری کسه سالها و قرنهای ست نعمت مالکیت خصوصی بدانها عطا کرده (قادر به بهره گیری نیستند، از سوی دیگر، آنان که والاترین هنر را، هنر تحقیر مرگ و هنر عطف رزم را در خویش دارند، از فن آن محرومند، به همان دلیل که هیچگاه امکان وزمینت ما دی "مالی و قدرت) آنرا نداشته و نیز به دلایل سیاسی که به آن اشاره خواهیم داشت.

نخست با ید جا یگا ها واقعی خودمان (اندیشه ها و سازمانها و توانمان) را در پهنه واقعیت وحشی دریا بیم و آنگاه، راههای صعب و در عین حال روشن را، در شبی که مهتابمان، اندیشه و ایمان ما ست، به افقی منتهی کنیم که لبخند می زند.

اینجا ست که بنظر می آید که هنر تبلیغ، هنر گردآوری قوا و کار برد آن به نحوی که شایسته است، کمتر به چشم می خورد.

تا اینجا، بحث ما کلی است و تنها ادعا و دعوت، بی آنکه نظرا ثباتی محکم داشته باشیم (دست کم تا این لحظه) ولی به قسمت هنر تبلیغ و گردآوری نیروهای که با تبلیغ سروکار دارند. و تازه به گوشه ای از این "قسمت" می پردازیم.

در مورد نویسندگان و قلمزنان، فعلا در مورد همین دسته از روشنفکران ایجا دگر می گوئیم که می توان در مورد سایر هنرمندان و "ما حبان ذوق" نیز تعمیم داد.

این را قطعا می پذیریم که ایران به لحاظ ظرافت اقتصادی - اجتماعی، کشور پیشرفته ای نیست. بخش مهم روستایان کشور و عشایر و ایلات، داعیه ما را اثبات می کند. در چنین شرایطی که یک جمع کثیر به یک عده معدود و یک شخص - گاه - چشم می دوزد و مرجعی برای پاسخگویی و رجوع بدان، جستجوی کند، قدرت، توریته و اعتبار معنای با مصلح شرقی خود را پیدا می کند. ویژگی (که نمی توان خود ویژه اش نامید، آنسان که مدعیان دروغین و متعلق "نژاد پاک" به آن دان می زنند) ستایش فرهنگ و هنر، بدلیل پیشینه و پشت ادبیات هزار ساله ایران، مردم این کشور را، در جهت نوعی

سرایندگان سرودرزم... ادا ماه ز صفحه ۱۱

همان برخوردار می‌توان داشت که لنین در کنگره کمسومول، تحت نام استفاده و برخورداریا "میراث دانش بشری" داشت. این میراث بویژه در مورد بورژوازی وتوده‌ها اهمیت دارد که فرصت‌ها و آرایش ضروری برای تحمیل آکا دمیک هنر و ادبیات ونقد در اختیار داشته‌اند. نیروهای دیگر چه تحت تاثیر انگیزه‌های بیدار شدن ونحوه فعالیت رزمندگان مفوف، به نوعی پذیرش "مسئولیت" معتقدانند، شکست‌های هنری فعالیت را نیز با نام "مسئولیت ما رکیستی" توجیه می‌کنند آنگونه که بن بست‌های دیگر را با طرح‌های دشنام آمیز و هیستریک و فرقه‌گرایی مضمون‌محط "درمی‌نوردند". چون قادر به کار و فعالیت شمر بخش در هیچ عرصه‌ای نیستند، لاجرم تکفیر می‌کنند و با شعار "حفظ با کیزگی هنر انقلابی و سوسیالیستی" چماق "با کیزه" دمکراتیک ستیزی را علم می‌کنند. اگر کوتاه‌ترین نتیجه را بگیریم، این خواهد بود که پیکار سرنوشت ساز آتیه نزدیک، با سپاه عظیم و موجی فراگیر از خشم قیامون خلق رزمنده به بارخواهد نشست و در این میان آنچه که شورش مقدس را تهییج وتجهیز می‌کند، سرود بزرگ پیروزی است، ونقش نویسندگان، به مثابه سرایندگان سرودرزم در این میان برجستگی همیشگی خود را حفظ خواهد کرد. از پواتیه و آراگون فرانسه تا گورکی و ما یا کوفسکی اکتبر، از هاینه و برشت تا اریسوس یونان و ولورکای اسپانیا و دوره‌های نزدیک تراژدی‌های شیلی تا درویش و سمیع القاسم فلسطینی، دلایل صحت این ادعا است. پس چه بهتر که سپاه سرایندگان سرودرزم را نیز گرد آوریم ونیروی خارق العاده‌ای از جمعشان فراهم سازیم.

برای یافتن اصول توافق و اتفاق، با فرصتی بیشتر فراهم آورد و بیشتر اندیشید، ولی این قطعی است که نباید جدا جدا آنها و نه تنها ریهای روحی فعلی، ترس از همراهی و فرار از همگامی، در ایسن عرصه هم، همچنان سلطه‌زبان آور خود را حفظ کنند. با پدید آمدن اطمینان عمل کرد، واقع‌گرایان (یعنی دیدن تلخ و شیرین)، آزادی روح بخش ونیرو آفرین اندیشه، تعهد به امر مقدس رهایی و شرف از ستم واستبداد، انعطاف در قبال هنر و ادبیات و آشنایی نا پذیری با مذهب دگما تیسم، روح قائل بودن برای دید هنری و کیفیت آثار به همراه دهها معیار کلی و جزئی دیگر می‌توانند میان آید. حتی می‌توان برای مجامع هنری به سبب تناسب ونزدیکی‌شان با سیاست حزب پرولتاریا و ایدئولوژی انقلاب نوعی درجه بندی و تنوع قائل شد. از اینک نتوان "واقع‌بین" بود، نباید ترسید، آنقدر نیرو و با رهنمائی که خوش بینی ما را توجیه کند، با یسد از درخت ونهال، از ریشه و میوه سود جست، حتی اگر درخت پربار وریشه دار هم کم باشد، تمامی غولهای معاصر ادبیات ما، از جوانی آغاز کردند، زمانیکه در محاصره تحقیر و یاس پراکنی مدعیان بی‌مصرف

حاشیه‌ای من بود. امروز وقتی نگاه می‌کنم به آن روزها می‌اندازم با خود می‌گویم که یکسان اس کار را کارهای هنری و ادبی قرار می‌دادم، چرا که لااقل بعنوان یک هنرمند متعهد و مسئول می‌توانستم در راستای دستیابی به آرمان‌ها یم نقش موثرتری ایفا کنم. این را با توجه به راه پیموده شده در عرصه مبارزه سیاسی ام می‌گویم.

اما در طول فعالیت هنری ام، که در اینجا البته مراد من، کارهایم در عرصه فعالیت سینمایی است، من گاه از اندیشگی و آرمان‌ها یم فاصله گرفتم وظایف یک هنرمند متعهد و مسئول را پیش نبردم. من نخستین فیلم کوتاه هم را بر اساس نوشته‌ای از زنده‌یاد دکتر غلامحسین سعیدی ساختم و متعاقب آن نیز "شب ممتد" را تهیه کردم، بدون کمترین چشمداشت مالی، فیلم‌های سینمایی "قدیر" و "قدائی" را ساختم. فیلم‌هایی که ساختن آنها را از لغزش‌های بزرگ فعالیت اجتماعی و هنری خود می‌دانم. این احساس امروز من نیست بلکه به فاصله کوتاهی پس از ساختن این فیلم‌ها، من به خطای خود پسی بردم، بگذارد در این رابطه خاطره‌ای را برایتان بگویم: در آن هنگام جوان دانشجویی نقدی بر فیلم "قدیر" داشت که من در یکی از مجلات سینمایی آن را خواندم، او که در آنصحن درس می‌خواند، نوشته بود "پس از دیدن فیلم "شب ممتد" ساخته رضا علامه زاده در دانشگاه، دریافت خبری مبنی بر اینکه رضا علامه زاده یک فیلم سینمایی ساخته خوشحالیان کرد، برای دیدن فیلم سینمایی "قدیر" من چند نفر از دانشجویان دیگر را برای دیدن این فیلم، که منتظر دیدن آن بودم، با خودم بردم. به سینما دعوت کردم، ما هیئت! ... می‌خواهم بدانم که رضا علامه زاده که فیلم "شب ممتد" را هم ساخته، چرا برای پول دست به اینکار زده است و چقدر پول برای ساختن این فیلم گرفته ...". خواندن مطلب این دانشجوی اصحابی تکان دهنده و سبب شد که من تا مدت‌ها وضعیت عصبی خوبی نداشتم. با شرم، من پولی برای ساختن این فیلم نگرفته بودم و در واقع فکری کردم که با ساختن این یکی دو فیلم، راه برای ساختن فیلم‌های خوبی که مدنظر داشتم باز می‌شود! پس از این گام بزرگ فیلم "دار" را ساختم که تا حدودی تاثیرات منفی آن دو فیلم را، بویژه در رابطه با روحیه خودم کاهش داد.

در میان فیلم‌های قبل از تبعیدم، دو فیلم کوتاه "آقای بیمه‌ای" و "نقش" در واقع کارهای خوب من هستند، که "نقش" در واقع بیانیه‌ایست درباره هنرمند متعهد و مردمی، بر مدارهای شعاع رگونه پیرامون هنر، در حال حاضر تلاش من در این راستاست که با درس‌گیری از لغزش‌ها بتوانم بعنوان یک هنرمند متعهد و مسئول، با کارهایم تعهد و مسئولیت خودم را نسبت به دفاع و بیان هنرمندان آرمان‌های والای انسانی، بویژه دموکراسی و آزادی انجام دهم.

پیام‌کارگر: با سپاس فراوان از اینک دعوت ما را برای گفتگو بپذیرفتید.

کارکنند، روحیه انفعالی، روحیه یک هنرمند مسئول متعهد نمی‌تواند باشد. وقتی کار شروع شود، همبستگی و یگانگی نیزه‌آوردخواهد داشت و این خود می‌تواند آغازی پرارزش باشد. تجربه شخصی من گواهی‌دهنده این ادعاست. من وقتی "چند جمله ساده" را ساختم و شور و شوق ناشی از ساختن آن بین فیلم‌ها دیدم صحت اندیشه فوق‌برایم مسلط شد، این کار در واقع در طیفی از هنرمندان برای شروع کار حکم جرقه را بازی کرد و از شما چه پنهان که خودم را نیز به وجد آورد آنچه که من در طول ساختن فیلم "مهمانان هتل آستوریا" نیز شاهدش بودم، برایم شگفت‌انگیز بود. روحیه‌های خوب که هر روز بهتر می‌شد و بر آن‌ها تکین زیبای همبستگی و صداقت و صمیمیت می‌نشست. من وقتی شور و شوق برای همکاری در رابطه با فیلم مهمانان هتل آستوریا، را از سوی بسیاری از هنرمندان، بویژه هنرمندان جوان دیدم، شور و شوق خودم نیز برای کار بیشتر شد، اما افسوس عرصه‌ای به شمر نشستن این همه شور و شوق آنقدرنا چیز است که قلب آدمی را به درد می‌آورد. بگذارد در این رابطه به بسیاری از هنرپیشه‌های فیلم من، در دوران آوارگی و تبعیدشان با زیرک فیلم‌هایی بوده‌اند که اصلا با اندیشگی و آرمان‌ها یشان نرابیتی نداشته است. منتها آن‌ها عرصه‌ای برای ارائه هنر خود نمی‌یافتند و نمی‌توانستند. من فیلم "مهمانان هتل آستوریا" را از آن تراژدی‌های آدمی - باید ساخته شود، ساخته‌ام، چرا که بسیاری از دست‌اندرکاران و هنرپیشگان این فیلم جدا قتل مزد و هزینه ضرور را دریافت کردند و جدا گشتند. همبستگی و صمیمیتشان را نشان دادند. این امر آنهم در شرایط کنونی، آیا با چیزی جز نزدیکی و قرابت آرمان‌ها و اندیشگی‌ها می‌توان توضیح داد؟

من اعتقاد دارم، علیرغم اینکه بهترین هنرمندان ما در عرصه‌های مختلف هنوز در داخل هستند، همین مجموعه هنرمندان متعهد و مسئول که در تبعید به سر می‌برند اگر کاملاً برآورد و حرکت کنند، می‌توانند همان آتشی را علیه رژیم خمینی در اروپا برپا کنند که هنرمندان یونانی در دوره سرهنگ‌ها در اروپا برپا کردند. همه چنین آتشی یگانگی، همبستگی و دوری از انفعال و کار مسداوم هنرمندان متعهد و مسئول است و گروه‌گرای بدتر از هر چیزی، چونان آب سردی شعله‌های چنین آتشی را خفه می‌کند.

س: چه نقدهای بر کارهای هنری و ادبی ات داری؟

ج: من نقدهای نسبت به فعالیت‌های هنری و سیاسی خودم را می‌کنم که در برخورد با هم‌عصران‌ها نیست و تنها به سؤال شما پاسخ می‌گویم. اما شایسته نقدهاست که در عرصه فعالیت‌های هنری بخورد. من می‌کنم. ضمن اینکه بد نیست اشاره‌ای به این نکته داشته باشم که من پس از انقلاب فعالیت‌های سازمانی و سیاسی را اصل قرار داده بودم و کارهای سینمایی و ادبی کارهای

حزب "کمونیست" کومه له

يك بام و دو هوا

ضرورت جمع آوری وسیع ترین معترضین حول شعارهای دمکراتیک و جلوگیری از مرزبندیهای ایندولوزیک در فعالیتهای دمکراتیک همه و همه، اجزای روشن سیاست سازمان ما در زمینه سازمانگری تودهای بوده و همین سیاست بارها در معرض اعتراضات نابجای پوپولیستها که مسائل سادهای مثل تفاوت حزب و سازمانهای تودهای را نمیفهمند قرار گرفته است. بنابراین، چه توضیحی برای سیاست يك بام و دو هوای کمیته خارج حزب کمونیست کومه له باید جست؟ چرا ضرورت جمع آوری وسیعترین نیروها حول شعارهای دمکراتیک برای حزب کمونیست حلال است ولی برای دیگران حرام؟

این جریان وقتی در برلین و سوئد از فعالیت دمکراتیک انشعاب نمود، بخوبی میدانست که از صفوف نیروهای انقلابی انشعاب میکند که هیچکدام غیرمستقیم داشتن تحلیلهای مختلف نسبت به حزب توده، حاضر به اتحاد عمل با این طیف نبودند. بنابراین این سیاست الی کلنگی يك توضیح میتواند داشته باشد. مقابله با نفوذ سازمان ما بهرقیمت، و تحت پوشش مرزبندی با حزب توده و اکثریت. در این تقابل، اینها چنان به افراط رفتند که از طرف دیگر بام فرو افتادند. مورد اتریش و همکاری با راستها مورد سینه پاریس در راه دادن به گروصافیائی زهری و پشت کردن به اصول دمکراتیک دو نمونه برجسته نتایج چنین سیاستی است.

همه موارد فوق بخوبی ثابت میکنند که مسئله اصلی حزب "کمونیست" کومه له این است که با حضور فعال و رشد یابنده سازمان ما بعنوان خطر اصلی محدود کننده نفوذ خود، مقابله کند. اگر جریان فوق میتواند با گروهها و محافل خط ۲ و چپ لیبرال به شیوه رؤسای قبائل و با تحکم رفتار کند و یا برای تحمیل هژمونی خود به گروههای پوپولیست گرد و خاک ضد تودهای رامیندازد، در مقابل سازمان ما چاره ای ندارد مگر اینکه راه نابودی تجمع های دمکراتیک و تجزیه آنها را پیش بگیرد و در اتحاد عملا راه اختلال و انشعاب را پیشه کند. نتیجه این سیاست چنانکه تاکنون نیز معلوم شده جز انزوای خود آنها حاصلی ندارد.

سراپندگان سرود...

۱۳ ماه از صفحه ۱۳

کهنه پرستی و نوگرایان دروغین قرار داد شدند، ولی این امر مسلم است که اکثریت مطلق همینان از جمع آغاز کردند و با جمع به جایی رسیدند که اینک ما هستیم. قطعی نیست که قدرتمندان دیروز همواره بر قدرت بمانند و توانا نمانند. امروز، شایسته بی توجهی باشند. نه شایسته امروز، شایسته چند دهه پیش است که تا زه کار بود و نه کسری مدیحه سرای امروز، کسریایی دیروز است که سراپندیده آرش بود. امروز می توان در کنار رمبوه های دبیبات قدرتمندان و نهال های امیدوار امروزان، از قدرت ترجمه ها و مترجمان کنونی (که مهاجرت گسترده و بی باقه کنونی لاقول در این مورد چندان زیبا نبخش نبوده) و بویژه زما حینظران تشسوری هنروا دبیبات که در میان سازمانهای انقلابی ما کم نیستند، استفاده های بی عمل آورد و آقا زی محکم را تدارک دید. "ما زندران"ی

بختیار رانیزه این تظاهرات ضد جنگ جلب کند که مورد اعتراض بعضی گروهها از جمله شورای عالی قرار گرفت. در اعلامیه این انجمن در پاسخ به اعتراضات هواداران شورای عالی سچفا، استدلالاتی جالبی آمده است که شنیدنی است و ماهیت ماکرواولیستی اینگونه برخوردها را بخوبی افشا میکند: اعلامیه هواداران حزب "کمونیست" کومه له میگوید:

— معترضین از "فعالیت دمکراتیک و یا آنگونه که اینها آنرا می فهمند، اتحاد عمل چند سازمان، نه وسیلهای برای سازماندهی وسیع مردم تحت ستم حول اهداف و مطالبات روشن، بلکه وسیلهای برای زورچینی نظری... را می فهمند.

— "برای آخرین بار هم شده ما اعلام میکنیم که ما طرفداران يك عقیده با مجرمین فرق دارند و به همین دلیل هم می بایست برخورد متفاوتی با هر يك از آنها داشت." اعلامیه ادامه میدهد:

— "تظاهرات علیه جنگ ایران و عراق خیلی روشن گفته بود که برای چه خواستی مبارزه میکند و چه اهدافی را مد نظر دارد. این حرکت اعتراضی "اتحاد عمل" چپ نبود و میخواست به مبارزه حق طلبانهای دامن بزند که معترضین فراوانی دارد. این معترضین حاضر بودند حول شعارهای دمکراتیک قطع فوری جنگ، ... به تظاهرات بپردازند."

— "گروه زدن این حرکت حق طلبانه و اعتراضی به سرنوشت مرزبندیائی که فقط روی کاغذ میماند... نشانی از عدم درک مبارزه سیاسی را در خود دارد." — "افشای جریانات ضد انقلابی نه فرار از عرصه ای است که آنها در آنجا حضور پیدا می کنند،

بلکه حضور جدی در همان عرصه و افشای این جریانات است ..."

(به نقل از "پاسیفیزم در پوشش رادیکالیسم" — انجمن هواداران حزب کمونیست ایران در اتریش، ۸۸/۳/۲۰ — تاکیدات از ماست ۰)

بنابراین می بینیم که آنجائی که منافع حزب کمونیست ایجاب می کند آنها بخوبی می فهمند که هدف از فعالیت دمکراتیک "سازماندهی وسیع مردم تحت ستم" می باشد و این را هم تشخیص میدهند که "طرفداران يك عقیده" (یعنی طیف راست) "با مجرمین فرق دارند" و می توانند بعنوان معترضین حول شعارهای دمکراتیک گردآیند.

نمونه اتریش دقیقا در برلین تکرار شد با همان ترکیب و با همان شیوه ایجاد انشعاب در میان نیروهای انقلابی.

بنابراین علت اعتراضی نشریه رسانه به ما در مورد افشای سیاست انشعابگرانه شان، یعنی سنگ اندازی در "سازماندهی وسیع مردم تحت ستم"، و برخورد غیرسیاسی شان به بحران طیف تودهای و تلقی از آنها بعنوان "مجرمین" و نه "طرفداران يك عقیده" چیست؟

نشریه رسانه، شماره ۵۵، نوشته کوتاهی را در پاسخ به بیانیه کمیته خارج سازمان ماب تاریخ ۲۴ اسفند سال گذشته درج کرده و سعی نموده، با طرح مسائلی بربط محتوای اعلامیه فوق را که "نقش مخرب و انشعاب گرایانه کمیته خارج این حزب را" در اقدامات ضد جنگ افشا کرده، لو ت کند. نشریه رسانه ترجیح داده بجای دفاع صریح از انشعاب خود از فعالیتهای دمکراتیک ضد جنگ که در اعلامیه يك — خ این جریان مندرج در رسانه شماره ۵۲ کاملا صراحت دارد به ضد حمله مضحکی به سازمان ما رو بیاورد و سیاست سازمان ما را در قبال بحران طیف راست به میان بکشد و چنین اظهار دارد که گویا ما در پشت سیاست بسیج تودهای علیه جنگ سیاست ائتلاف با حزب توده را پیش میبریم. اما واضح است که این يك توجیه ناشیانه است که دست طراحانش را به آسانی باز میکند. کافی است به موارد مشخصی مراجعه کنیم و ببینیم آیا هنگامیکه اینها با انشعاب خود اقدامات ضد جنگ را تخریب میکردند اصلا اثری از حزب توده و اعوان و انصارش در میان بود. مورد برلین و سوئد در این میان از همه شاخص تر است.

بگذارید برای باز کردن صحنه رسانه از بیانیه کمیته "ضد جنگ ایران و عراق در استکهلم" که متشکل از همه گروههای انقلابی است و با طیف تودهای مرزهای روشنی، دارد کد بیاوریم.

بیانیه "کمیته ضد جنگ ایران و عراق استکهلم" مورخه ۱۸ مارس که در پیام کارگر شماره ۱۷ منعکس شده است می نویسد: "۰۰۰ هواداران حزب کمونیست بخاطر منافع گروگرایانه خویش و دوری گردیدن از همکاری با هواداران جریانات انقلابی و همچنین نپذیرفتن شعارهائی نظیر مرگ بر امپریالیسم و سرنگونی رژیم به عنوان محور عمده تبلیغات و عدم موضعگیری صریح بر سر مسئله فروش اسلحه سوئد به هر دو کشور از همکاری با کمیته برگزار کننده تظاهرات خودداری کردند و کوشیدند با تبلیغات مخفی و کارشکنی از همبستگی نیروها و افراد مترقی جلوگیری بعمل آورند. آنان چنین شایع کرده بودند که گویا تظاهرات روز جمعه از طرف خاکنین تودهای برگزار میگردد و یا آنکه جریانات شرکت کننده در این تظاهرات قصد دارند برای مطرح کردن خویش با آرم و پرچم سازمانیشان شرکت کنند..."

همانطور که می بینیم شرکت دروغ پردازی و استفاده از نام ننگ تودهای برای توجیه انشعاب از فعالیتهای دمکراتیک، تنها به نویسنده رسانه محدود نمی شود. اما قبل از آنکه به دلیل اصلی این سیاست بپردازیم، لازم است به نمونه جالبی از همکاری این حزب با تودهای ها و طرفداران بختیار در اتریش — البته بصورت غیررسمی و عملی — اشاره کنیم و سوال کنیم چگونه این حزب که این همه، در باب کراهت نزدیکی با تودهای ها موعظه میکند، خود را مستثنا کرده است. انجمن هواداران حزب کمونیست در اتریش موفق شد که عدای از افراد طیف راست و طرفداران

اوین، جاده‌های از شمشیر

-۴-

مردن بهر هائی

خوشا پرکشیدن، خوشا رها شی،
خوشا اگر نه رها زیستن، مردن بهر هائی!

اوین جاده‌ای از شمشیر

از بیم روانی گفتم، وقتی به این موضوع می‌اندیشم احساس دردی کنم، با ورنمی‌کنی‌سند چقدر زیا بدوندن جو نه‌ای کم‌سالی که بدلیل فشار زیا دم بودن یکسال و دو سال در سلول انفرادی - روانی شده بودند.

یادمه به روزیه دختر ۲۲ ساله‌ای بنام "م" را آوردند تا ق ما. همینطور ما ت روبروی خودش را نگاه میکرد و ملاحرف نمی‌زد از زیا های پانسمان شده و فهمیدم قبلا نفرادی بوده. آنشب شب حمام بود و طبق قانون اتاق ابتدا تا زهوار دین می رفتند (سال قبل یکنفر را که گویا دوماه در راهروی شعبه بوده و در این مدت حمام نکرده بود را به بنسند می‌آوردند و چند روز بعدش تمام بند را برمی‌کند که حمامی پذیرفته‌ها درمی‌آید و با لایحه می‌آیند همه جا را حتی سروکله‌ها افراد دادت می‌زنند) خلاصه هرچه به "م" صراحتی کردیم که با یدحما مبروی اعتنا نمی‌کردن کار را ملائمتی شنیدیم با هر زبانی صحبت کردیم خلاصه نرفت. سه روز بعد دوباره آ ب گرم بود با ز همراضی نشد و معلوم بود از روزی که دستگیر شده حمام نکرده همینطور ساعتها می‌نشست و خیره به روبرو نگاه میکرد بدون کلمه‌ای حرف. هیچکس نمی‌دانست چرا دستگیر شده، بعدها شایعه بود که در فرودگاه وقتی پس از مدت‌ها خواسته به ایران بیاید دستگیر شده و گویا در آنجا در راهیما شی علیسه حکومت شرکت کرده بود. با لایحه از ترس شیش تهدید به اینکه موهایت را می‌زنیم و ددت هم‌افاهه میکنیم رفت. "م" ملائمتی نبود یک دختر عادی کسی از ترس نمی‌دانست چه کند و چه بلائی سرما آورد مثلا سفره غذا تف می‌کرد و توشقاب و کلی از این - حرکات بچه‌ها خیلی بهش محبت میکردند، لباس - هایش را می‌شستند موهایش را شانه می‌کردند... با لایحه پس از چند ماه آزاد شد. مدتی بعد دختر ۱۸ ساله‌ای بنام "ط" را که قدم‌توسط ولاغروسایه چیده بود را به اتاقمان آوردند چشمهایش جور عجیبی نگاه میکرد و در حقیقت نگاه نمی‌کرد. گویا سال ۶۰ یکبار دستگیر شده بود و بعد از یکسال آزاد شده و یکسال بعد از آزادی در اولین قرارها زمانیش دوباره دستگیر میشد که نزدیک یکسال در انفرادی بوده در حقیقت فاصله‌ای با دیوانگی کامل نداشت

همینطور ما ت همه را نگاه میکرد و همیشه متوحن بود. گوشه‌ای از اتاق می‌نشست و در خودش فرو میرفت و بعد از چند روز اصرار داشت دوباره او را به انفرادی بر - کردانند. نمی‌دانست چه بلائی سرش آورده‌اند. بچه‌ها خیلی بهش محبت میکردند و آرم و دوستانه پای دردل با اومی‌نشستند پس از دوماه کم‌کم به حال عادی برگشت. میگفت یکسال در بند آب بوده، ما قبلا اسم این بند را شنیده بودیم ولی نمی‌دانستیم کجاست و گفت در همین اوین است.

شرائطش عین گوهردشت است. شکنجه روحی و جسمی بهش خیلی داده بودند میگفت با دیوانگی در فای فاصله نداشتما گرم را پیش شما نمی‌آوردند تا حالادبوا نه شده بودم. بلافاصله بعد از بهبودی و به دلیل کار نبودن ما او را به اتاقی که سرکرده‌های توابعین بود بردند.

"ر" دختر ۲۲، ۲۳ ساله که بسیار زیا بود را به بند آوردند و به اتاق توابعین بردند و دیوانه بود فقط گنگا می‌گفت به حالت عادی برمی‌گشت، معلوم بود به مواضع تمام گروه‌های چپ آگاه است. هیچ کس نمی‌دانست به چه آنها می‌وکی دستگیر شده به خاطر بد رفتاری توابعین با او و روز بروز حالتش بدتر میشد. یاد می‌آورد مسئول اتاقش یکی از سرکرده‌های توابعین گیتی ابریشمی که حاضر بود بخاطر کم کردن حکم خودش، مادرش را هم با لای دار بفرستد او را کتک زده بود و "ر" هم آمدنستوی راهرو جلوی در حمام خوابیده بود. چند روز به کسی حرف می‌زد و نه چیزی می‌خورد بدلیل اینکه حرف زدن بچه‌های اتاق ما با هر کسی وضعیت او را بدتر میکرد. سعی کردیم اینکارا نکنیم، فکر آنکه طرف مقابل خودش علاقه‌نشان می‌داد، با لایحه طاقت نیاوردیم و پس از مشورت، یکی رفت و بپا و پیشنها د کردیم دبسه اتاق ما و ناها را بخوره و از دزیر گریه که گیتی بهش توهین کرد و او را کتک زده، با کلمات تسلی بخش او را آرام کردیم و آمدتوی اتاق ما و غذا خورد بچه‌ها با محبت و شوخی و خنده با او حرف می‌زدند که یکهو خانم مسئول اتاق ۱۱ در جلوی در ظاهر شد و با فریاد و تهدید که کی اینو آورده اینجا در حقیقت نفس کش می‌طلبید. همه با خشونت به او نگاه میکردند. "ر" از ترس می‌لرزید، یکی از بچه‌ها سرگیتی فریاد زد و گفت: «اولا از اتاق ما بیرون به ایست بیرون از در. درشانی ما او را آوردیم. بعد گیتی با تهدید و داد و فریاد او را گرفت و کشان کشان برد. پس از آن نمی‌دانیم علیه‌اتاق ما به او چه گفته بودند - طوری که یکروز یک مرتبه به یکی از بچه‌های اتاق ما حمله کرد و شروع کرد به کتک زدن او، چنان زوری پیدا کرده بود که چند نفری نمی‌توانستیم او را جدا

برتولت برشت

یک گزارش

از رفیق که بدست هیتلری‌ها افتاده است
افراد ما گزارش می‌دهند:

او در زندان دیده شده است
شجاع و قویدل بنابر می‌رسد
و
موهایش هنوز کاملاً سیاهند.

کنیم. شیشه عینک روی صورت ما شکسته و از زیر چشم خون می‌آمد خلاصه به هر بیدختی بود او را جدا کردیم و به دفتر بنده اطلاع دادیم که حالش خوب نیست او را به بیداری ببرید که ملا توجی نکردند. بعد از چند ساعت دوباره او را حمل کردیم یکی دیگر که با لایحه مسئول بنده از ترس با لاکر فتن‌ش هم‌اتاق آمد و او را به اتاق خودش برد و نمی‌دانستیم چه تهدیدی کرده بود که بطور خاصی ساکت و آرام شده بود. بعد از چند روز که در خودش فرو رفته بود یکروز بعد از ظهر یکهو آمدتوی اتاق ما. ابتدا همگی جا خوردیم فکر کردیم آمدن دوباره به کسی حمله کند ما رفت جلوی انداختن گردن او و شروع کردیم گریه، دوست ما نیز او را بغل گرفت و بوسید همگی به این صحنه نگاه می‌کردیم و با بغضی نهفته و کینه‌ای عمیق تر به دشمنان خلق.

بعد از یک هفته حال او رو به وخامت رفت و از صبح خیلی زودتورا هر روز می‌رفت و گریه میکرد. باقی‌فدای آشفته عین دیوانگان. گاهی به یکی، خیره می‌شد و شروع به خنده میکرد او را می‌بوسید و او را بنام خواهرش صدا می‌زد از زمین گریه و وضجه شبانه روزها و فهمیدیم مدت‌های طولانی، حدود یکسال گوهردشت بوده و با رها مورد تجاوز و زنا رگرفته. مشخص بود ساختار تجا و زوبودن در تنهای و فشار آن دیوانه شده هیچگاه ملاقاتی نداشت و در حقیقت جز کسانی بود که خا نوا ده اش نمی‌دانستند چه بر سرش آمده و شاید جزوا عدا میان اعلام شده، روز بروز حالتش بدتر میشد همینطور با موهای آشفته و چشمانی که کوچکترین نشانی از تعقل نداشت در اتا قها و راهروهای بند ضجه می‌زد حتی گریه هم نمی‌کرد بلکه به معنای واقعی کلمه ضجه می‌زد. پس از مدتی او را بردند نمی‌دانیم کجا، آیا با زهم به انفرادی و آیا هنوز هم زحما و نخا هند گذشت، نمی‌دانستیم.

شیلی



برطبق گزارش سازمان عفو بین الملل، سه نفر از ۱۵ رزمنده شیلیایی که به مرگ محکوم شده‌اند، در روزهای اخیر قطعیت حکم دادگاه اول را دریافت خواهند کرد، و بنابراین هرآن ممکن است که به جوخه' اعدام سپرده شوند. سه شیلیایی مزبور به نامهای خورخه‌المادونوس،

کارلوس آراندامیراندا و هوجومرچانت مویا، در سال گذشته از طرف دادگاههای نظامی بمرگ محکوم شدند اما به علت فشارهای بین المللی، اجرای این احکام به تعویق افتاده است.

برای آزادی ما ندلا

و کلیه زندانیان سیاسی

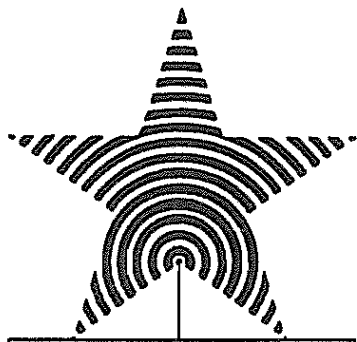
در روز دوشنبه ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ یک آکسیون ایستاده مقابل کلیسای شکسته در مرکز شهر برلین برگزار شد. این آکسیون توسط جنبش ضدنژادپرستی در آلمان و کمیته نلسون ماندلا در برلین غربی برگزار شده بود. حدود ۶۰۰ نفر در این آکسیون شرکت کردند. سخنرانان مختلفی از جمله Ursula Schmidt از جنبش ضدنژادپرستی (AAB) در مورد وضعیت آفریقای جنوبی و تبعیض نژادی و ماندلا صحبت کردند و گفتند که مسئله فقط ماندلا نیست بلکه تمام زندانیان سیاسی در آفریقای جنوبی و نامیبیا مطرح هستند، ماندلا سمبول آنهاست. اورسولا دولتهای غربی و بخصوص آلمان غربی را دعوت به تحریم دولت نژادپرست آفریقای جنوبی کرد. وی همچنین خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی در آفریقای جنوبی و نامیبیا شد. و گفت ما فقط با فشار بر آفریقای جنوبی میتوانیم به این خواسته‌ها برسیم. در مورد ۶ نفر شارپ ویلی گفته شد که این زندانیان در حال حاضر در سلول های مرگ هستند بهراره ۲۵ نفر دیگر که در همین سلولها بسر می برند.

چند خبر هنری

طی ماههای گذشته شهرکلن در آلمان فدرال از فعالیتها و جنب و جوش هنری مملو بود. در عرض مدت کوتاهی چندین نمایشنامه بر روی صحنه آمد و چند کنسرت موسیقی اصیل و سنتی ایران اجرا گشت. حضور مردم در این مراسم، نشان از علاقه ای است که به هنر کشورمان می‌رود، در این مسدت کوتاه گروه "تئاتر ارک" نمایشنامه "آنکه گفت آری و آنکه گفت نه" اثر شربشرت را به اجرا درآورد. گروه با ربه‌نما یشتا مه "شوا یک در جنگ جهانی دوم" از شربشرت را بر روی صحنه برد، گروهی دیگر دو نمایشنامه از خوف با نامهای "آوای قوومضرات دخیانیت" را بازی کردند و "چهار صندوق" بهرام بیضایی نیز توسط گروهی دیگر اجرا گردید، گروه "تارا" نیز نمایش "خروس زری و پیرهن پری" اثر احمدشاملورا برای کودکان به اجرا درآورد.

از موسیقی "گروه نوا" یک کنسرت در مدرسه عالی خلق و کنسرتی دیگر با همکاری رادیو WDR به اجرا درآورد و گروه چکا و ک که طی دوماه گذشته فعالیت وسیعی را در برخی از کشورهای اروپا آغاز کرده، در کلن نیز کنسرتی برپا داشت. از چندین اجرای برنماهای ذکر شده، انتقادات و نظریاتی به پیامکارگر رسیده که با تشکرازا ارسال کنندگان، به مرور به چاپ آنها مبادرت خواهیم نمود.

تاکنون بیش از ده نمایش عروسکی و نیز نمایش تئاتر توسط ترکس وفانار، کارگردان باتجربه نمایشهای عروسکی و بازیهای سنتی ایران و تاتر، در آلمان غربی بر روی صحنه آمده است. نمایشهای عروسکی و بازیهای سنتی، که اکثرا برای کودکان پناهنده و نیز کودکان آلمانی در جشن های مختلف، به اجرا درآمده است، مورد استقبال فراوان قرار گرفته است. در تاریخ شنبه ۱۸ تیر ۱۳۶۷ نیز نمایش عروسکی توسط ترکس وفانار در شهر ماینت آلمان غربی برای کودکان بر روی صحنه آمد که مورد استقبال قرار گرفت.



صدای کارگر

رادیوی ساز وطن کلن برای آکسیون ایران آزاد

★ برنما مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

★ این برنما مه ساعت ۹ همان شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجددا پخش می گردد.

★ جمعه ها برنما مه ویژه پخش می شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعت پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحماتگهان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

آدرس پیام‌کارگر

POSTFACH
650226
1-BERLIN 65

ALIZADI
B.P. 195
75564 PARIS
-CEDEX 12
FRANCE

«گروه عشا ق» که سفندیا رمنفردزاده رهبری ارکستر این گروه را بعهده دارد، قصد دارند راهی اروپا شوند و در کشورهای مختلف اروپایی برنماهای اجرائی نمایند. این گروه طی ماههای گذشته در ۱۱ ایالت آمریکا برنماهای اجرائی داشته که مورد استقبال قرار گرفتند. سفندیا رمنفرد - زاده در حال حاضر سرگرم ساختن موزیک متن فیلم «مهمانان هتل آستوریا» ساخته رضا علامه‌زاده است.

لیست کنکای مالی

کزال	۵۰ مارك
ش	" ۳۰
م - ط - ق	" ۲۵
الف	" ۱۷
باقر	" ۳۰
ر - ف	" ۱۳۰
ص	" ۵۰
بهباد	" ۱۵۰
س - س	" ۱۰۰
م - ۵	" ۱۰۰
ظفر	" ۲۰۰
شهره	" ۴۰۰
سپیده	" ۱۰۰
م - ز	" ۳۰